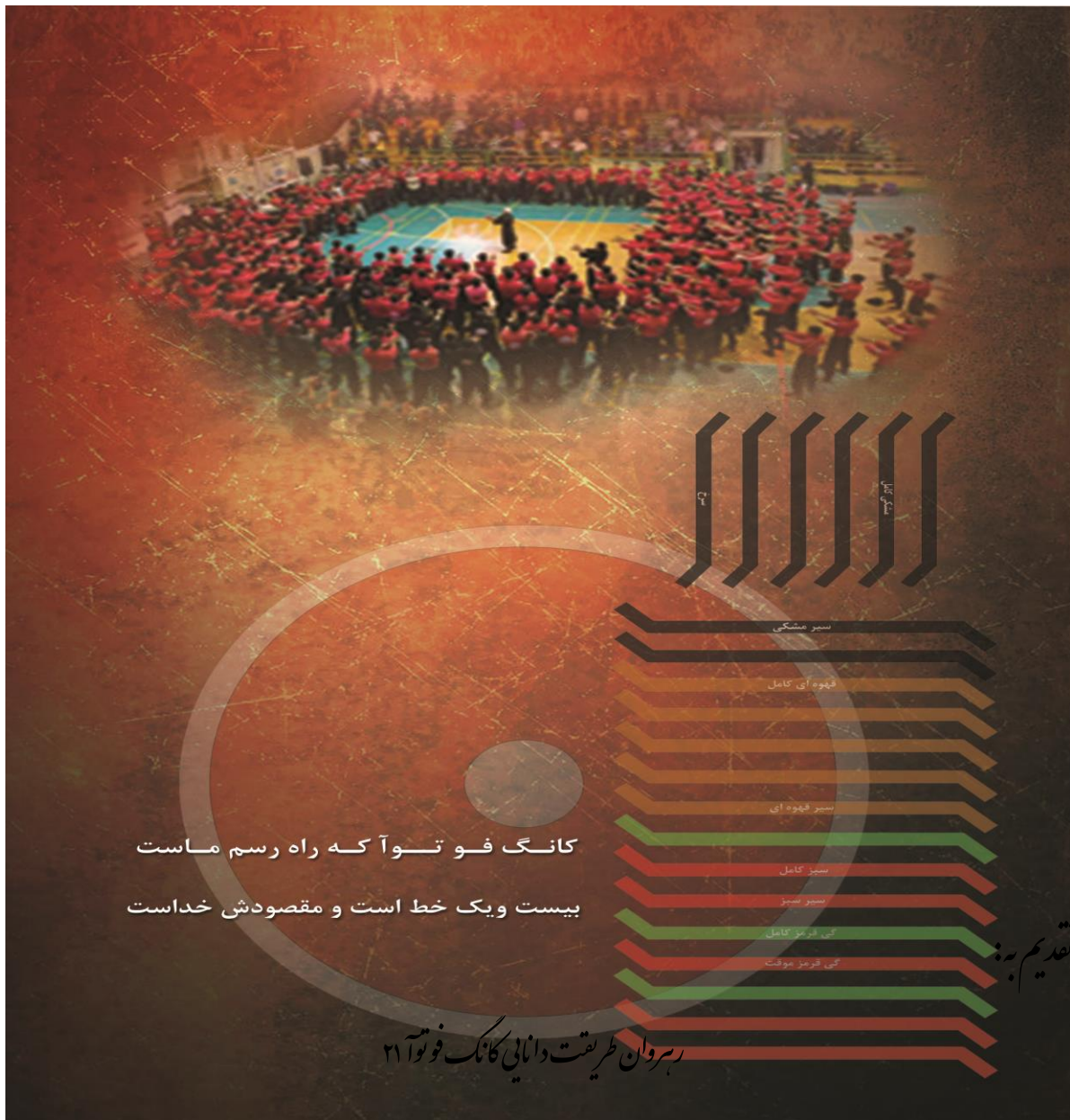




سبک جهانی کانگ فوتوآ ۲۱

معاونت آموزش

تاریخچه و فلسفه کانگ فوتوآ ۲۱



تقدیم به:

رهبران طریقت دانایی کانگ فوتوآ ۲۱

گردآورنده: معاونت آموزش و دانشجویی سبک و انجمن کانگ فوتوآ-۲۱ (شماره ثبت ۲۱۵۶۵ از وزارت کشور)

پاییز ۱۴۰۴

نیایش

پروردگارا مرا ببخش از اینکه تظاهر به دانستن مطلبی کردم که هرگز نمی دانستم، از اینکه زیبایی قلم خود را به رخ هر کس کشیدم از اینکه در غذا خوردن به یاد فقرا نبودم از اینکه مرگ را فراموش کردم از اینکه در راحت سستی و تبلی کردم، از اینکه مالی را که به تو تعلق داشت از آن خود حساب کردم از اینکه لحظه ای به ابدی بودن دنیا و تجملاتش فکر کردم، از اینکه خشمم بر گفتارم غلبه کرد، از اینکه فریفته مقام شدم از اینکه حرفی زدم که خود بدان عمل نکردم.

سخن پیر

پاسداران انسانیت پیشتازان برتر منشی نیکی پناه شماباد

سروش نهان گویای ما بزرگترین حماسه های زندگانیست وما را در سفر بدرون خود یعنی سفری که در خون سرشت «خود» می کنیم از هر گونه سفارشی بی نیاز می دارد و جای دلپره ای باز نمی گذارد. امروز در میدان کشش نبرد و شایستگی هستیم و باید در نبرد خود یابی از تاریکیهای زمان بگذریم. جهان از آن ماست و فرامان تاریخی هدف ما خدایگانی، توانائی، هستی داری، یگانگی، هم آهنگی، دیدگاه یگانه خود شناسی است بر این آهنگ رهبری خواهانم که اپرای زندگانی ایران زمین یعنی هنر سرای گوهر نمای خانواده(دامن مادر)، اپرای فرهنگ که نمود جان و روان نژاد ایرانیست و اپرای فراگرد. از توانا ترین توانائی نیک برتر آبشخور شود و به بزرگی یعنی منشاء اثر نیک و پا بر جا در زمان رسد تا کودکانیکه با گوهر راستی پا به گیتی می نهد به ما نفرین نکنند و ما را در هستی بیرنگ یعنی اندیشه پاک و گوهر بازتاب «جان و روان» بنام «من» این یگانه سرمایه گیتی و سازنده فرهنگ یعنی نمود هستی انسان و انسانیت جوینده برتر منشی و فرازمندی انسان بدانند و بنگرند. پس ره یافته از سپهرستانهای رهی به درون خود، راز و آئین هم آهنگی و راه و رسم دلیری، آئین زندگانی ایران زمین را در آئینه تابناک نهاد خود میابیم و می شناسیم و از دل به زبان می آوریم و همراهان را سرشار و راه آیندگان را روشن می سازیم و از این دیدگان، بدان پایه از یگانه بینی (وحدت وجود) می رسمیم.

من آرزوی سازندگی می کنم من خویش را با گرده سخنان دل سنجیده ام امیدوارم کسانی که بدین راه بار میابند و دیدنیها را از یاد نبرند و دریافتنیها را بیهوده نگذارند. پس گوش کن به سرشتی که بفرمان دل و به زبان دل بازگو می کنم. پیوستگی جهان مهر و زیبایی است. مهر، حالتی است از میدان ربایش زیباییها که آفریدگار پیمان، بستگی و گرایش به زیبا ترین زیباییهاست، زیبایی پرتوئی است از دادار هستی بخش که انسان را از گناه باز دارد و به سوی برتری های انسانی کشاند. نهان و زیبایی، «گوهر» فروغان فروغی است که «هستی» در میدان ربایش اوست و این «میدان» را مهر یا روشن گر انسان و پرتوان هستی می نامیم. یاد داری سفری بدرون خود کردیم. اگر ما خویشتن بشناسیم و به چگونگی سرشت خود پی ببریم پیوسته چنان مایه و جاهی جستجو می کنیم که خورند گوهرمان است. راه ما با چراغ خرد و توسن پایمردی و نیروی شکیبائی و زاد و توشه پاکدلی و پاکبازی و با چشم حقیقت بین و از روی نشانه های فروزه های انسانی نژاد ایرانی بدون هیچ گمراهی و در بدری است. راه ما نا پیدا نیست و بیش از دو گام هم نیست گامی به سوی خود و گامی در پیش گاه انسانیت. برگی چند از دفتر دل پاک و نهاد تابناک را خواندیم و از ژرف اندیشی مثنی گوهر از بایگانی دل به ارمغان بیرون کشیدیم و به گوش و جان و سر شنیدیم. از راه پیش، هستی را در انسان، و انسان را در هستی دیده تا فروزه ها- آهنگ ها- اندیشه ها - گفتارها- کردارها- زیستن ها - کوشش ها- آگاهیها - خواستن ها - به خود فرو رفتن و اندیشیدن به جهان درون را با معنای انسانیت در خود جای دادیم به راستی سوگند خوردیم، به دوستی سوگند خوردیم به پاکی اندیشه ایم.

گر بخود آئی بخدائی رسی «بخودا»

مقدمه

امروزه ورزش در جوامع پیشرفته بعنوان یکی از پایه های اساسی زندگی بشریت قرار گرفته است و دیری نخواهد پایید در کشور ما هم پس از رفع برخی مشکلات اقتصادی و معیشتی همانند زندگی ایرانیان باستان بعنوان یک رکن اصلی و اساسی هر زندگی درآید. حال جایگاه ورزش رزمی در این امر جایگاهی خاص و ویژه می باشد خصوصاً ورزش رزمی و اصیل کانگ فو توأ ۲۱ که سکان دار اصالت و فرهنگ ایران زمین در زمینه ورزش و فرهنگ انسانی است. از آنجا این ورزش را از سایر ورزش ها متمایز کردیم که در دو بعد تن و روان(جسم و روح) فعالیت می نماید و فعالیت خود را مختص به حرکات جسمانی نکرده است و همزمان که تن به رشد و پیشرفت فیزیولوژی می رسد روان انسان را هم در همین راستا متعالی می نماید در واقع این دو (تن و روان) همانند

دو کفه ترازو می باشند که اگر وزن اضافه شده به یکی از این کفه ها بیشتر از کفه دیگر باشد باعث ناهماهنگی در رشد انسان می گردد و باعث می شود کانگ فو کاران حتی در مقاطع بالا از این ورزش کناره گیری نمایند البته شاید این ناهماهنگی در کوتاه مدت قابل رویت نباشد ولی در دراز مدت کاملاً خود را آشکار می نماید. حال برای اینکه در این رابطه خدمتی به این جامعه ورزشی شود، با استفاده از اطلاعات پیشکسوتان، دانسته ها و سایر اطلاعات موجود، این کتابچه گردآوری شده است. البته آگاهی نسبت به مطالب این کتابچه جزئی از کار و هدف اصلی می باشد که هر همراه بایستی با استفاده از این اطلاعات، خود را در راه رسیدن به هدفش مجهز نماید و تمام تلاش خود را نسبت به عملی کردن آنها پیاده نماید.

بنیانگذار کانگ فو توآ ۲۱



استاد حاج احمد سلامی متولد ۱۳۳۳/۲/۳، اهل روستای خانشان از توابع ارومیه است و به عنوان بنیانگذار سبک کانگ فو توآ ۲۱ شهره عام و خاص می باشند. ایشان با تلاشهای بی وقفه و تحمل رنجهای بسیار در این راه موفق شدند این سبک را در سال ۱۳۷۹ به ثبت برسانند. از استاد درخواست نمودم از زبان خود در مورد مدارج علمی، ورزشی و ... خود توضیح دهند و اطلاعاتی را در اختیار بنده قرار دهند که بتوانم در این مجال بیان کنم. ایشان در جواب فرمودند: هیچ توضیحی نیاز نیست فقط بنویسید " که کارگر ساده ای بوده و اکنون استاد دانشگاه است".

در این فکر بودم که در خصوص بنیانگذار چه باید بنویسم که حق مطلب را ادا کرده باشم، جمله استاد کمی ذهنم را درگیر نمود. با خود تفکر کردم چطور شخصی با داشتن مدارج دانشگاهی و ورزشی عالی، ماهها خدمت در دفاع از مرز و بوم کشورش و بنیانگذار سبکی با این عظمت، خاضعانه در بیان جایگاه خود می گوید، فقط بنویسید " که کارگر ساده ای بوده و اکنون استاد دانشگاه است". هر چه با خود کلنجار رفتم که به سایر مدارج علمی و ورزشی ایشان اشاره کنم، دیدم ارزشمندترین توصیف در مورد بنیانگذار همان جمله خود ایشان است. اگر کمی بیاندیشیم، می بینیم که همین جمله هر چند کوتاه، بزرگترین درس زندگی را در بر دارد و باعث می شود که به جایگاه واقعی ایشان پی ببریم و نیاز به هیچ گونه توصیفی ندارد.

تاریخچه طریقت دانایی

نیازی نیست جهت ثبوت این اصل تاریخی که ایرانیان در تاریخ باستانی خود مردمانی شجاع و دلیر و راستگو بوده اند مدارکی ارائه کنیم. هر کس کمترین آشنایی با تاریخ گذشته این سرزمین داشته باشد این اصل را می داند و اقوال مختلف دوست و دشمن را در خصوص صفات فوق بررسی می کند. آیا این سجایا و به ویژه دلاوری چیزی است که بدون تمرین و ممارست و بدون آموزش در هر کسی ایجاد گردد؟ چنین نیست بلکه تاریخ فرهنگ ایرانی (دکتر صدیقی) تاریخ تمدن (ویل دورانت) و سایر منابع تاریخی جملگی به موجود بودن برنامه آموزشی در ایران باستان اذعان دارند. اگر هم این مدارک و تأییدات مثبت در دسترس نبود و همانگونه که بسیاری از حقایق تاریخی ما بدست دشمنانمان تحریف شده این صفات نیز نادیده گرفته می شد. و ذکری در کتب باقیمانده نداشت، عقل سلیم و پژوهشگر بی طرف با در نظر گرفتن محیط جغرافیایی این مرز و بوم که نشان دهنده تلاش بی وقفه و خستگی ناپذیر نسلها بوده تا یک آبادی آباد شود و یک سد ساخته شود یا قناتی حفر گردد. و از سوپی کشمکشها و جنگهای دائمی و بی وقفه که سراسر تاریخ ما را پر کرده است خود می تواند گواهی صادق باشد که دسترسی به چنین پیشرفت‌هایی و شرکت در چنان جنگ‌هایی بدون پشتوانه فرهنگی و تعلیماتی نمی تواند بوجود آید.

از پیره زالی پرسیدند خدا را چگونه شناختی، دستش را از دوک نخ ریزی خود برداشت و دوک از حرکت ایستاد آنگاه گفت اینچنین خدا را شناختم. اگر من این چرخ را نگردانم متوقف می گردد و اگر خداوند بزرگ هم این آفرینش را نچرخاند متوقف می شود. استدلال، هم در خصوص آمادگی‌های رزمی دانش‌های جنگی نسل‌های گذشته بر همین استدلال است. آنگاه که در تواریخ یونانیان می نویسند؛ سواران ماد در حال تاخت و تاز برمی گردند و چنان تیراندازی می کنند که هرگز خطا نمی رود. آیا این بدون آموزش بوجود می آید؟ آنگاه که کناره‌های جام‌ها و سفالهای کشف شده از تپه‌های باستانی نقش‌هایی را می بینیم که یا در حال تیراندازی هستند یا در حال شیر و گاو کشتن، یا در حال مبارزه تن به تن، چگونه می توانیم بپذیریم چنان مردمی زندگی خود را صرف خور و خواب و آسایش می کرده‌اند؟ آنگاه می خوانیم «طبقات اجتماعی ایرانیان در دوران هخامنشی عبارت بوده‌اند از لشگریان، راهبان، کشاورزان» یعنی یک سوم جامعه در طبقه لشگریان قرار می گرفته‌اند. طبق نوشته استرابون^۱ کسانیکه برای فرمانروایی و اداره مملکت تربیت می شدند سحرگهان به صدای آلات و ادوات برنجی از خواب برمی‌خواستند، و مثل اینکه بخواهند تحت سلاح روند یا آماده شکار و جنگ شوند در میدان وسیعی جمع و به دسته‌های پنجاه نفری تقسیم می شدند و به سرکردگی یکی از پسران شاه یا استانداران در حدود یک فرسنگ می‌دویدند سپس غذایی می‌خوردند که عبارت

^۱ فرهنگ نامه تربیت

بود از نان و آب تره و نان شیرینی و انگبین و نمک، آموزگار ضمن تدریس برای کودکان قصه و حکایت می‌گفت و امثله را از داستان‌های کشور می‌گرفت و کارهای بزرگ نامداران را شرح می‌داد. در موقعی که سخن گفتن به آوای بلند و نفس بلند کشیدن و پروراندن شش‌ها صورت می‌گرفت، آموزگار دستور می‌داد، شاگردان مطلب درس روز قبل را بیان کنند تا معنادار به سخنوری در انجمن‌ها و شورا بشوند. عصرها بکارهای دیگر می‌پرداختند چون نشانیدن درخت، آماده کردن سلاح، بکار بردن فلاخن تیراندازی و امثال آن. وقتی به سن ۱۷ می‌رسیدند عصرها صرف تعلیمات نظامی و فنون جنگی و استعمال اسلحه و نگهبانی و پاس دادن و امثال آن می‌شد. چون مردم ما در گذشته به آئین زرتشتی می‌زیستند تعلیمات زرتشت در خصوص سلامتی بدن و روح چنین آموزش داده می‌شد در آئین زرتشت بیماری منسوب به اهریمن است و بواسطه او وارد تن و مایه اختلال می‌شود. از این رو وظیفه هر ایرانی بود که بر ضد اهریمن عمل کند و تندرستی و سلامتی را پایدار دارد. در اوستا مکرر از خداوند سلامتی و زورمندی خواسته شده چنانکه در یشت‌ها آمده: «میشود که تو ای سروش مقدس زیبا بالا به مرکب‌های ما قوت و به ابدان ما صحت بخشی تا بتوانیم دشمنان خود را از دور کشف نمائیم و هم‌آوردان را رانده دشمنان بد اندیش کینه ور را به یک ضربت شکست دهیم»^۲ در کتاب دینکرد وابستگی تن و روان به این نحو تصریح گردیده است .

«همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم باید قوای جسمانی و روحانی خود را هر دو حفظ نمائیم. اگر قوای روحانی ضعیف گردد قوای جسمانی نیز نقصان پذیرد. اگر قوای جسمانی مختل شود روح متأثر خواهد شد پس باید سعی کرد هر دو سالم و قوی بمانند»^۳

بنابراین نیاکان ما معتقد بودند که عقل سالم در بدن سالم است و برای پرورش تن و تأمین سلامتی و ایجاد دلاوری و سلحشوری و جوانمردی انواع ورزش را به اطفال می‌آموختند، مطابق شاهنامه و تألیفات (هردوت، گزنفون و استرابون) این ورزش‌ها عبارت بود از اسب‌سواری - تیراندازی - شکار - چوگان بازی - ژوبین اندازی و شنا؛ اسب و اسب سواری چنان ارزشی داشته که نام بسیاری از سلاطین و بزرگان از اسب ترکیب شده‌باشد. ارجاسب (دارنده اسب با ارج) لهراسب (دارنده اسب تندرو) تهماسب (دارنده اسب زورمند) حتی در خصوص انتخاب داریوش به سلطنت داستانی نقل می‌شود که برابر آن بزرگان هخامنشی وقتی (گماتای) غاصب را از پای در آوردند بنا گذاشتند سحرگاهان سواره بیرون شهر روند و اسب هر کس سخت شبیه کشید پادشاهی به او رسد. جوانان ایرانی پس از یاد گرفتن اسب سواری و تعقیب شکار که خود تمرین رزم‌آوری بود مکلف بودند تیراندازی و چوگان بازی و حرکات دفاعی بالتبع را بیاموزند:

سه دیگر که چوگان و تیر و کمان همان گردش تیغ با بدگمان (فردوسی)

ژوبین اندازی حرکات با نیزه است. هردوت ژوبین را جزو سلاح سربازان ایرانی ذکر کرده و استرابون نوشته است که ژوبین اندازی را بین ۵ و ۲۴ سالگی می‌آموختند. در شاهنامه هنر مراسم ژوبین اندازه‌ی تصویر شده

بفرمود تا تخت زرین نهند	بمیدان پرخاش ژوبین نهند
دو مهتر نشستند بر تخت زر	بدان تاکرا بر فرآزد گهر
سواران میدان به کردار گرد	بژوبین گرفتند ننگ و نبرد

این تعالیم از همان دوران کودکی و نوجوانی آغاز می‌گردید و ادامه می‌یافت. چنانکه در مورد شاپور دوم آمده:

چو بر هفت شد رسم میدان نهاد
هم‌آورد و هم رسم چوگان نهاد

یعنی آنگاه که به هفت سالگی رسید آموزش‌های میدانی آغاز شد که در آن رزم‌آوری با هم‌آورد و چوگان بازی را می‌آموختند در اینجا باید نکته‌ای که در نظر محققین بزرگ جلوه کرده و آن را بعنوان عیب آموزش و پرورش دوران باستان شناخته‌اند بیاوریم تا از تقلید کورکورانه پرهیز کرده و ورزش رزمی را از معایب آن دور سازیم. محقق بزرگ پرفسور صدیق در تاریخ فرهنگ ایران می‌نویسد. در مقابل محاسن پرورشی ایران باستان دو عیب عمده موجود بوده نخست اینکه دستگاه آموزش و پرورش انحصار به طبقه‌های برجسته و شاهزادگان و اعیان و اشراف داشت و دیگر طبقات که بخش مهم مردمان کشور بودند از نعمت تحصیل و تربیت در آموزشگاه محروم بوده‌اند. عیب دیگر که در روش فوق موجود بود روش القاء عقیده بود که بواسطه‌ی آن حس فرمانبرداری مطلق و تسلیم کورکورانه در برابر قدرت و قوه قهریه را تأمین می‌کرد، بکلی شخصیت افراد را از بین می‌برد و آنها را مانند اجزا ماشینی می‌کرد که توسط موتور در حرکت است و هر وقت موتور از کار می‌افتاد اجزا نیز از کار باز می‌ماند. اختیار افراد در دست زمامداران و کارکنان دولت بود و از خود اراده و عقیده‌ای

^۲ فرهنگ ایران

^۳ اخلاق ایران باستان

^۴ پیرین ایران باستان

نداشتند. از همین جهت بود که هر زمان پادشاه با اراده و نیرومند و باکفایت بود اوضاع ایران بسیار نیکو و مردم در آسایش بودند، و ایران به اوج بزرگی و بلندی می‌رسد.^۶

همین دو عیب که از طرف دانشمندان مطرح می‌گردد، نشان دهنده وجود تعلیم و آموزش بدنی و فکری در جامعه ایران باستان بوده است. زیرا بر مبنای فلسفه تاریخی خود اقدام می‌کرده‌اند. متأسفانه بدلیل عدم توجه حکام به ویژه در چهارصد سال اخیر و فراموش شدن سابقه‌ی دیرین تاریخ میهن عزیز ما، آنگاه که روابط بین‌المللی توسعه یافت و دیوارهای اختلاف بین‌الملل منهدم گردید و رسانه‌های متعدد یکی پیشرفته تر از دیگری سطح کره ارض را به هم مربوط کردند، و بویژه پس از جنگ‌های بین‌المللی که غرب و قوای پیروز با فرهنگ شرق آشنا شدند. هنرهای رزمی که در چین و ژاپن رواج داشت؛ جلب نظر نموده توجه خاصی بدان مبذول گردید. پیشرفت و توجه بدین هنر تا آن اندازه بود که در کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز باشگاه‌های آموزش و هنرهای رزمی ایجاد گردید، در حالیکه در این دوران ورزش ایران منحصراً ورزش‌های زورخانه‌ای بود.

دانشمندان و فرهیختگان ما هرگز بخود سختی ندادند که حتی در خصوص ورزش زورخانه‌ای که رایج بود تحقیق کنند. زیرا با یک نظر بسیار سطحی می‌بینیم آلات و ادوات این ورزش و حتی گود زورخانه هر یک نمادی گویا از سلاح‌های رزمی است. میل همان گرز جنگی بوده، کباده همان کمان و زه قوی او بوده است (کمانی که آرش کشید و تیر او مرز شرقی ایران زمین را مشخص کرد) چرخ همان دورانی بود که میدان رزم تن به تن ورزشکار را چالاک و متحرک می‌کرد و سنگ گرفتن نمادی از سپرهای پولادین گذشته بود. و چرا در گود زورخانه؟ زیرا رزمی کاران ما سالهای سال درخفا و پشت پناهگاه‌ها تمرین می‌کردند. تا دشمن آنان را نشناسد. چنین بود فراموشی فرهیختگان ما و بی‌توجهی دولت مردان حاکم، طبیعی است در چنین وضعی همانگونه که همه فرهنگ پویای ما را به یونان منتسب می‌کنند، هنرهای رزمی را به چین و ژاپن منتسب کردند.

مورخین و نویسندگان بنیان‌گذار هنرهای رزمی را در چین جستجو کردند، و همگی هم عقیده شده که شخصی به نام (بودید هارما) از هندوستان به چین آمد و سپس در معبد شائولین به آموزش اصول فنی و علمی هنرهای رزمی پرداخت. بین چینی‌ها او بنام (تائو) و بین ژاپنی‌ها (داروما) خوانده می‌شود و نام او چنان با هنرهای رزمی آمیخته که هرگز نمی‌توان تاریخ این هنر را بدون آگاهی از زندگی وی بررسی کرد. او کسی بود که هنرهای رزمی را که در زمان وی متداول بود بر مبنای اصول مبارزه تن به تن و متکی بر (تمرکز) حواس و بکارگیری (فیزیکی) عضلات پایه‌ریزی کرده آموزش داده است. تاریخ ورود وی به چین را حدود پانصد میلادی دانسته‌اند. پژوهشگر نامی که تحقیقات وی مورد پذیرش عمومی قرار گرفته (رابرت اسمیت) در کتاب (هنرهای رزمی آسیا) به زندگی و سابقه (تامو) پرداخته و می‌نویسد وی پس از ورود به چین و ملاقات با امپراتور (تایکینگ) به طرف شمال رفته و در معبد (شائولین) به تعلیم این هنر پرداخته است. اولین سابقه وجود (تامو) توسط (یانگ چوان چی) در تاریخ چین ثبت شده است و او نوشته (تامو) یک ایرانی بود و به معبد (یونک نینک) رفته است. اگر همه این ادعاهای ما دروغ باشد و ضربه زدن بر طبل توخالی افتخارات گذشته به حساب آید نمی‌توانیم سمبل موجود در هنرهای رزمی در سراسر دنیا را نادیده بگیریم. هیچ سبک و هنر رزمی رایج وجود ندارد که مراحل پیشرفت رزمی کار را با رنگ شال یا بستن آن توجه نکند. آیا در فرهنگ شرقی آسیا سابقه‌ای از بستن شال دارید؟ و یا این سنت باقی‌مانده از دین زرتشت گرفته شده که هنوز هم رواج دارد و بر نوجوانان که به سن تکلیف می‌رسند (کشتی) شالی است از ۷۲ رشته نخ پنبه‌ای که می‌بندند. این شال سه دور به آئین پندار نیک - رفتار نیک - گفتار نیک بر کمر بسته می‌شود. تعمق در تاریخ ایران بویژه در دوران ساسانیان نشانگر روابط بسیار نزدیک میان شاهان ایران و خاقان چین است. چنانچه در تاریخ طبری ذکر شده هرگز پسر کسری از مادری چینی بود که دختر خاقان چینی بوده است^۷ از طرفی یک سنت بزرگ تاریخی در شرق بوده که گاه شاهزادگانی که مورد غضب قرار می‌گرفتند به شاه رقیب پناهنده می‌شدند و سیاست مملکت داری چنان ایجاب می‌کرد که پناهنده را حتی برای دستیابی به سلطنت یاری می‌دادند. نمونه‌های اینگونه پناهندگی خود مستلزم کتاب جداگانه ایست. نیز می‌دانیم حکومت چین همواره از سوی قبایل (هون) که در شمال چین بوده‌اند مورد تهدید قرار می‌گرفت و نگهداری مملکت برای خاقان چینی مستلزم اتحاد با ایران بود چنانچه تاریخ نشان می‌دهد راهی که به نام راه ابریشم خوانده می‌شود از سده چهارم قبل از میلاد موجود بوده. در تاریخ آذربایجان چین می‌خوانیم که (موتون) پادشاه هون‌ها با متحد کردن حدود ۱۰۰ قبیله ساکن دشت‌های شمالی در صد برآمد راه تجارتهای عظیم ابریشم را تحت نظارت خود درآورد. وی در سده ۴ قبل از میلاد این راه تجارتهای که از سیحون تا ولگا و از آنجا تا دریای بالتیک امتداد می‌یافت را تهدید کرد. راه از ایران می‌گذشت (خراسان - گرگان - ری - قزوین - همدان). در سال ۲۵۰ ق.م پیمان تجارت ترکستان و چین بسته می‌شود. بدیهی است تحت نظارت گرفتن این راه پرفایده بود. چنانکه در سده‌های بعد بزرگترین جنگ‌های بین چین و هون بخاطر در کنترل گرفتن و داشتن جاده ابریشم در می‌گیرد. این کنترل تنها برای خود جاده نبود بلکه لازم بود قبایلی که در مناطق کوهستانی و جنگلی می‌زیستند و در فصل بهار به کاروانهایی که از این جاده می‌گذشتند حمله

^۶ تاریخ فرهنگ پرفسور یحیی صدیق، ص ۸۸

^۷ _ تاریخ طبری جلد دوم

می‌کردند، تحت تبعیت در بیابند»^۸ و در همین دوره طبقات حاکم چین که معروض گاه گاه حملات بادیه نشینان هون بودند، برای جلوگیری از حملات این مهاجمان - در سرحدات شمالی کشور به ساختن استحکامات پرداختند در نتیجه بهم پیوستن این استحکامات پراکنده دیوار ۲۴۰۰ کیلومتری چین بنا گردید.^۹ با اطلاع به چنین روابط طولانی و مستحکم بین امپراطوری ایران و امپراطوری چین که دارای منافع مشترک تجاری و سیاسی بسیاری بودند. رفتن یک رزمی کار استاد از ایران بدان سرزمین بویژه در بخش شمالی آموزش هنرهای رزمی برای دفاع از سرزمین خود می‌تواند بخشی از پیمان‌های موجود بین دو حکومت باشد. وقتی تاریخ می‌نویسد (بودید هارما) برای رسیدن به شمال چین هزاران مایل راه را طی کرد و حتی در گذشته از روی رودخانه (یانگ تسه) روایتی را نقل می‌کنند که نامبرده روی یک برگ درخت ایستاد و عرض این رودخانه خروشان را طی کرد. نمی‌توان قبول کرد که او یک شهروند عادی بوده است. در زبان چینی ورزش رزمی Kung fu یعنی (راه دانایی) است که بهترین مترادف فارسی آن (راه بید) است که به معنی راه دانایی و شناخت می‌باشد. در فلسفه کونگ فو - دانایی به معنی دانستن تنها نمی‌باشد زیرا بسیاری از دانش‌ها هست که برای واجد آن نفع و بهره‌ای ندارد. نه تنها نفع مادی بلکه آن دانش نتوانسته صاحب علم را نجات دهد. بنابراین در فلسفه رزمی کونگ فو دانستن یعنی (شدن) آموزش‌ها و تعلیمات باید تا آنجا پیشرفت کند که هنر آموز چیزی را که انتخاب کرده و طریقت دانایی را که بر گزیده از مرحله دانستن آن فراتر برود و کونگ فو بشود. مهم، شدن است. برای روشن شدن مفهوم شدن در این فلسفه اشاره می‌کنیم که حافظ در غزل سرایی کونگ فو شد. محمد علی کلی در بوکس، کونگ فو شد، تختی در کشتی کونگ فو شد. و مولوی در بیان مثنوی به کونگ فو رسید.

ترکیب (راه بید) که پیشنهاد شد می‌تواند جایگزین کونگ فو گردد بدین دلیل است که پرفسور حسابی در فرهنگ خود این لغات را مترادف نوشته‌اند:

۱- راه - روش - کواس - کواش - یاسه - هند - پاخ - بریره - بلون - گذر

۲- آشنایی - آگاهی - آشنا - پرماسه - پرواس - دانائی - دانست - اولنج - بید - آگاهی - بشوش - پرورش - دانندگی - دانستگی - شناخت - شناسی - شناسانی - فر بود سرکار - یابش - هنر:

در اینجا درصدد نبوده که مترادفی برای کلمه چینی کونگ فو فراهم کنیم. و در ادامه سخن برای اثبات اینکه شخصیت افسانه‌ای (بودید هارما) یک ایرانی بوده به زمان ظهور او در چین که به گفته مورخین چین ۵۰۰ سال بعد از میلاد بوده بر می‌گردیم و اوضاع داخلی ایران را در آن عصر با دقت موشکافی می‌نماییم. مورخین می‌نویسند (مزدک) در حدود اواسط سده پنجم میلادی ظهور کرد و به گفته فردوسی در شاهنامه «گرانمایه مردی دانش فروش» و «سخن گوی و با دانش و رأی و کام» بوده است. در آن دوران طبقه روحانی در ایران فوق‌العاده با قدرت و متنفذ بودند و میتوان ظهور مزدک را شخصیتی به نام سخنگوی مردم نامید زیرا اصول تعلیمات مزدک بر اساس برخی از تعلیمات (مانی) بوده و پژوهشگران او را از ادامه دهندگان رادیکال‌ترین شاخه مانویت دانسته‌اند. بخوبی می‌دانیم (مانی) که قبل از مزدک ظهور کرده بود عاقبت بطرف چین مهاجرت نمود و پیروانی بهم رسانید. مزدک نیز به نوبه خود نفوذی پیدا کرد و می‌نویسد نهضت مزبور علاوه بر کسب حمایت (قباد) مورد حمایت گروهی از طبقه حاکم قرار گرفت. بدیهی است قباد فقط تا آنجا که جلوی نفوذ اشراف و روحانیت گرفته شود از افکار مزدک حمایت می‌کرد و نمی‌توانست با تمام خواست مزدکیان همراهی نماید، نهایتاً در نتیجه همدستی اشراف و موبدان قباد از سلطنت خلع و زندانی گردید. طبری می‌نویسد: پس پیش موبد موبدان آمدند و گفتند این مردمان بسیار گشتند و کس ایشان را قهر نتواند کردن و ملک خود از ایشان است. موبد موبدان گفت: من این کار را هیچ حیلت ندانم کرد. مگر اینکه ملک را عزل کنیم و ملکی دیگر بنشانیم تا این مردمان را قهر کند، گفتند تدبیر جز این نیست پس سوی قباد آمدند و تاج از سرش برداشتند و او را از تخت فرود آوردند و به زندان بازداشتند.

خسرو اول که او را (انوشیروان) روانی جاودان - نامیدند در یک جلسه دوازده هزار مزدکی و خود مزدک را بقتل رسانید و محرز است در آن تاریخ مزدک گیری و اتهام مزدکی بودن رواج یافته است. آیا (بودید هارما) یکی از بزرگان ایران که چنین مورد تعصب قرار گرفته و متواری شده باشد نیست؟

ضروری نیست بیش از این در خصوص اصلیت (بنیان‌گذار هنر رزمی) که در چین رشد کرد سخن بگوئیم این اطلاعات و گواهی‌های تاریخی را در معرض قضاوت خردهایی پاک می‌گذاریم تا چه قضاوت کنند و نیز دامنه تحقیق را برای صاحبان اندیشه و پژوهشگران دقیق باز می‌گذاریم. اشاره شد در پایان جنگ بین‌الملل دوم در اثر افزایش روابط غرب و آسیا بویژه ارتش آمریکا و فرهنگ ژاپن هنرهای رزمی یکباره در جهان پس از جنگ مورد توجه قرار گرفت. این موج استقبالی اندکی دیرتر و در سالهای دهه سی وارد ایران گردید. علت ورود این ورزش‌ها در ایران در حقیقت خواست مستشاران نظامی آمریکایی بود. آنان که تجربه‌های جنگ‌های ویتنام را داشتند. اصول رزم تن به تن را در کماندوهای خود و در نیروهای هوای ضروری دانسته در دانشکده و تعلیمات نظامی

^۸ - تاریخ آذربایجان ، ص ۵۰۶

^۹ - همان ، مرجع

^{۱۰} - فرهنگ حسابی ، انگلیسی به فارسی

گنجانند و ارتش ایران نیز با توصیه‌های مستشاران به ورزش‌های رزمی - نظیر (جودو)(کاراته)(کونگ فو)(ووشو) روی آورد و در تعلیمات میدانی تمرینات این سبک‌ها رایج گردید. از سوی دیگر چون آسیای شرق خود را صاحب این سبک‌ها می‌دانست. کمپانی‌های تهیه فیلم با استخدام هنرپیشه‌های بدلکار با به کارگیری تکنیک‌های فیلمبرداری و شبیه سازی که در این رسانه بکار گرفته می‌شود اقدام به تهیه فیلم‌های قهرمان پرور و خشونت و اعمال غیرانسانی جوانان را به خود جلب کنند. غافل از اینکه ورزشهای رزمی اصولاً از خشونت و اعمال غیرانسانی و تحریک امیال حیوانی به دور است. و حتی در همان سرزمین‌ها نیز پاک‌ترین ارواح هنرهای رزمی را پاس می‌دارند.

نیمه دوم دهه ۳۰ افسران نیروی مسلح با داشتن استعداد لازم و با تحصیل مدارج کسب تکنیک‌های کاراته و جودو کونگ فو، نیروهای تکاور را بازسازی نمودند، چنانچه در دانشکده پلیس (مرحوم سروان شهیدی) رزم انفرادی و جودو را تدریس می‌نمود. و با توصیه مستشاران آمریکایی تعدادی از افسران نیروهای مسلح جهت طی دوره‌های مذکور به (ژاپن) اعزام گردیدند که یکی از با استعدادترین آنها کاراته و کونگ فو را در دهه چهل در دانشکده افسری آموزش می‌داد. روابط غرب با چین چندان تیره بود که حاضر نبودند نامی از چین کمونیست برده شود. علاوه بر آن تحصیلات علمی نیز نشان داده که ورزش‌های رزمی چینی غالباً با چوب است. و نیز باید توجه داشت حرکات رزمی چینی برگرفته از حرکات حیوانات مختلف است که چگونه حمله می‌کنند یا چگونه دفاع می‌نمایند. در صورتیکه حرکات رزمی کونگ فو بویژه آنچه در حال حاضر تدریس می‌گردد متکی به استفاده فیزیکی و علمی از عضلات است. زیرا عضلات و ماهیچه‌های انسان مخصوص خود اوست و چنانچه با روش‌های علمی بکار گرفته شود. نرمش و تقویت عضلات و هنر بکارگیری حداکثر نیروی هر عضله با تمرین‌های لازم کسب می‌گردد. همزمانی نرمش‌های عضلانی و تاندومی نیز برای سهولت چرخش اندام‌ها از اصول آموزش است. اگر در نماد قرار گرفتن پنجه یا دست و پا شباهتی با یکی از اعضای حیوانات در حمله دیده می‌شود آنهم برای حداکثر استفاده از نیروی بدن می‌باشد. این نکته نیز برای بررسی تکنیک‌های هنرهای رزمی قابل اهمیت است که باید قبل از بررسی تکنیک‌ها و عملیات فرهنگ و فلسفه آن جامعه را مطالعه کرد. چون هر فرهنگ و هر جامعه‌ای با توجه به زیربنای فکری و فلسفی خود حرکات را برنامه‌ریزی می‌کنند. در زیر بنای فرهنگی چین عناصر ماده و نر- مونث و مذکر (ین و یانگ) عمده‌ترین عامل فرهنگی است که حتی در شکل‌گیری تکنیک‌های رزمی هم منظور می‌گردد. در حالیکه فرهنگ و فلسفه فکری ایران زمین از ابتدا و توحید بر مبارزه نیروهای اهورایی و نیروهای اهریمنی استوار گردیده و هرگز بر اساس بررسی مبارزه مار و گربه بنا نگردیده که پایه آن تضاد بین نرم و سختی و سکون و حرکت است. آنگاه که اساتید بزرگ رزمی کار با تمرین و خودسازی و تحصیل در فرهنگ‌های مختلف و گرفتن آموزش‌های رزمی در آسیای شرقی به ایران آمدند و نیمه دوم دهه سی بنای هنرهای رزمی ایرانی را پایه‌گذاری نمودند نخست به ژرف اندیشه و فلسفه ایران پرداختند و آنگاه که تشخیص دادند، فراگیری هنرهای رزمی برای زورگویی و تجاوز و خودمحوری نیست بلکه آنچه در فرهنگ باستانی و سابقه دار این مردم حاکم بوده، تقویت تن و روان برای دفاع از مرز و بوم در مقابل دشمنان و دفاع از ضعفا و ناتوانان در مقابل ستمگران بوده است. ایرانیان چه در دوران پیش از اسلام که پیرو مذهب زرتشت بودند و خود را سرباز اهورامزدا می‌دانستند و چه در دوران اسلامی که پیام (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى) فراگیر شد. هیچ ورزشکار و جوانمردی حاضر نگردید توان و زور بازوی خود را در خدمت چپاول و سلطه جویی قرار دهد، بلکه همه می‌دانیم ورزشکاران و فتيان و جوانمردان این مرزو بوم که در خصوص آنان کتابها نگاشته شده همواره بزرگی و شایستگی خود را در حمایت از مظلومان دانسته‌اند. و حتی در این محیط انانی که به عنوان (لوتی) در محلی شناخته می‌شدند گرچه گاهی از لحاظ اقتصادی سربار جامعه خود بودند. لکن از لحاظ اجتماعی مدافع ضعفا کوی و برزن خویش بودند.

بدینگونه بود که تکنیک‌های برگرفته از سبک‌های ورزشی رزمی آسیای شرقی آنگاه که دوباره به ایران زمین بازگشت جایگاه باستانی خود را یافته و براساس سجایای نیکویی این فرهنگ، آموزش داده شد. به همین جهت در طول این سی و پنج سالی که از رواج این سبک و آموزش آن در دانشکده‌ها می‌گذرد از میان ده‌ها هزار هنرجو و رزمی‌کار حتی یک مورد نیز ارتکاب به جرم و جنایت و خیانت و بی‌تقوایی دیده نشده و همین افتخار پشتوانه فرهنگی این سبک می‌باشد. از یکی دو سال قبل از پیروزی انقلاب تا حدود سال‌های ۶۸-۶۹ به دلائلی که جای تشریح آن در این تاریخچه نیست تنگ نظریه‌های مسئولین تربیت‌بدنی رژیم قبل و نیز توجیه نشدن مسئولین بعد از انقلاب دورانی ده ساله موجب فترت این سبک گردید. گرچه در همان دوران هم عاشقان این سبک و راهدانات تلاشگر راضی نشدند جامعه کانگ فو متلاشی گردد و در بیابان‌ها و کوه‌پایه‌ها و حتی در سنگرهای دفاع مقدس دست از تمرین برنداشتند و چراغ هدایت را روشن نگه داشتند. بحمدالله و بتدریج که زمان سپری میشد و خدمات انسانی و جامعه‌سازی این سبک بویژه بخشی که موجب جلب جوانان می‌گردید و آنان را از فساد و فحشاء و اعتیاد و حزب‌گرایی دور می‌کرد. مسئولین را قانع نمود که نه تنها لازم است فدراسیون برای این سبک ایجاد کنند. بلکه حتی در دانشگاه‌ها نیز موجبات حمایت از این ورزش فراهم گردید. فعالیت رسمی و علنی کانگ فوتو از تاریخ ۶۸/۲/۴ با حمایت استاندار محترم ارومیه آغاز و اولین کنگره سالیانه سبک در شهریور ماه ۱۳۷۲ در شهرستان ارومیه تشکیل گردید که در همان روز مورد حمایت روحانیت محترم و استاندار معظم قرار گرفت. چون پایه و اساس این سبک رزمی بر روی هفت پایگاه علمی قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد کانون‌ها و باشگاه‌ها و معابد ایجاد شده در

سرتاسر ایران مکلفند هنرجویان را با مسائل علمی و فلسفی و تاریخی و فیزیولوژی انسانی و روانشناسی آشنا کنند. در هر کنگره بیش از ۵۰ مقاله در زمینه‌های مذکور توسط رزمی کاران عزیز ارائه می‌گردد و علاوه بر آزمون‌های تکنیکی این مقالات است که موجب ترقی و امتیاز هنرجویان می‌گردد و حتی تعویض شالهای مرحله‌ای نیز زمانی انجام می‌گیرد که ورزشکار علاوه بر اجرای تکنیک‌های مرحله‌ای خود، مقالات و پژوهش‌های سودمندی ارائه داده باشد. روش فوق گرچه به مذاق بسیاری از سطحی نگران خوش نمی‌آید، معهذاً در سبک تثبیت شده و آموزش روح و روان همراه با بدن و تزکیه نفس و روح همراه با تقویت عضلات برنامه آموزشی سبک است. در هر سال کنگره‌های فوق تا کنون تشکیل یافته و صدها مقاله که قبول شده تکثیر گردیده و نیز برای معرفی مراحل و عناوین رایج در سبک دیوان (مثنوی) کانگ فو توآ ۲۱ (استاد حسین اکبریان) در دو بخش و در ۱۲۷ صفحه چاپ شده است.

تنها بدین دلیل که محیط ورزشی را پاک و بی‌آلایش و محیط تقوایی و عبادت دانستیم، نام باشگاه که می‌تواند جایگاه هر که (باشد) را مفهوم می‌نماید؛ تبدیل به (معبد) گردید یعنی محل عبادت. محل پرستش و ستایش خداوند جهان آفرین و محل آموختن علم همراه با عمل. از امام صادق (ع) روایت شده: « هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود. هر چه شتاب کند. از هدف دورتر گردد »^۱ و نیز فرمود: « اهل نجات کسی است که کردارش موافق گفتارش باشد ». و همچنین در ستایش از دانش جویی فرمودند: هر که برای خدا علم را بیاموزد و بدان عمل کند، و به دیگران بیاموزد در مقام‌های بلند آسمان‌ها عظیمش خوانند و گویند: آموخت برای خدا - عمل کرد برای خدا - تعلیم داد برای خدا و چه نامی بهتر از «معبد» برای چنین جایگاهی که همراه با آموختن دانش عمل کردن آن تا حد عادت شدن آن عمل، تمرین لازم دارد.

مفاهیم و اصطلاحات دیگر فنی این سبک همگی برگرفته از تعالیم دین مبین اسلام و روش ائمه معصومین می‌باشد که اشاره می‌کنیم: (رتو) - بمعنی در راه بودن (راه جهاد با نفس که بگفته پیامبر عظیم (ص) بزرگترین جهاد است (متو) معنای من و تو که تبدیل به ما می‌شود و دعوت به وحدت و یکسو نگریستن و یکسان نگریستن است. (جمتو) یعنی تجمع همراهان و قدم گذاردن در مسیر حرکت سازنده و پرمحتوا. (دفع تو) یعنی همان خصلت پسندیده پیامبر و یاران عزیزش که (اشداء علی الکفار رحماً بینهم) بودند (با رأی) بمعنی اعلام موجدیت و اختیار و جبر، و صدور رأی و حکم بر تلاش و حاکمیت بر نفس و رسیدن همراه در تلاش سامانگر به نفس مطمئنه. گزینش راه و انتخاب رفتن آزاد که در آن هیچ نوع اکراه و اجبار در پیمودن راه تکامل و تزکیه وجود ندارد، بلکه به دلخواه و خواسته رهرو و همراه انجام می‌گیرد.

(هایس) هایس توقف و ایست در حرکت و نگرش به تجارب و مطالعه گذشته و عدم شتاب زدگی در حرکت است که همراه لازم است دوراندیشی و دوربینی را در هنگام رفتن و شدن مدنظر بگیرد.

(یته رتو) آیا تو هستی در راه سوال آیا توانستی گامی به سوی تکامل و سعادت برداری آیا در راهی یا نه؟ (تنشو) حرکت بسوی تطهیر و پاکی، پاکی جسم و روح. زدودن همه ناپاکی‌های رفتاری و گفتاری. تن را چنان شستشو بدهد که لایق حلول روح خدایی باشد نه جایگاه نفس شیطانی؟

هیچ تکنیک و حرکتی و خطی در این سبک وجود ندارد که هدف آن علاوه بر تقویت جسم تعالی روح همراه را در نظر نگرفته باشد. چون هدف از ورزش شناخت انسان و شناخت روح الهی او و رسیدن به جایگاه انسانیت است. حتی درود و بدرود همراهان باید نمادی از تزکیه و تقوی باشد. زیرا اگر همانند بسیاری از صاحبان ورزش و اهالی مسابقات می‌خواستیم تقویت جسم را عهده دار شویم، باشگاه زیبایی اندام می‌گشودیم.

همزمان با توسعه معابد و دانشکده در استان‌ها علاوه بر تکثیر مقالات ارزنده همراهان و علاوه بر مثنوی کانگ فو و جزوات آموزشی دیگر، توسط راهبان سبک (استاد سلامی) کتابی به نام راز نهان در زمستان ۱۳۷۳ چاپ و در دسترس همراهان قرار گرفت تا دانسته و شناخته‌گام در این سبک بگذارند در این کتاب فلسفه کانگ فو و معانی اصطلاحات و لغات مستعمل که (برخی گمان می‌کنند) زبان چینی است - توضیح داده شده و همین است که ریشه عمیق دانش و تفکر و خودسازی را در بین همراهان پایه گذاری می‌کند. سخن از فلسفه و نگرش علمی انسان به جهان و حیطه خود پیش آمد و قبلاً گفتیم یکی از معایب تربیت و تعلیم در ایران باستان تبدیل نمودن انسان‌ها به قطعات ماشینی و آماده کردن آنها برای تبعیت کورکورانه بود. این فلسفه و تفکر برای جهان آشفته فعلی و برای انسانهایی که در این عصر زندگی می‌کنند قابل پیروی نیست و با فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی نیز منافات دارد.

در شرایط زندگی بیمار گونه فعلی همه انسان‌ها، چه در شرق و چه در غرب فجایعی پیش آمده که در زندگی گذشته چنین نبوده است. در جنگ‌های گذشته حداکثر چند هزار نفر کشته می‌شدند. لکن در جنگ‌های اتمی عصر حاضر رقم به میلیون میرسد. افزایش جمعیت در تمام نقاط دنیا موجب شده بلاهای غیر قابل پیش‌بینی مانند زلزله و سیل و طوفان جان صدها هزار نفر را بگیرد. در حالیکه تفرقه جمعیت در گذشته ضررهای کمتری داشت غیر از بلاهای طبیعی و غیر قابل پیش‌بینی. جامعه شناسی شهرهای بزرگ و دولتمردان خودپسند موجب گردیده تصمیماتی اجرا شود که در هر صورت روح بشر را آزوده می‌سازد.

بیماری‌های واگیر که ثمره شهرهای بزرگ است، فشارهای اجتماعی زندگی در این شهر مانند مشکلات ترافیک، ازدحام مردم در وسائط نقلیه عمومی، وقت تلف شدن‌ها در صف‌های متعدد مواد غذایی- دارویی- معاینه پزشک همه و همه بطور مستقیم انسان و روح او را از مسیر درستی و آرامش بیرون می‌برد. نیاز درونی هر انسان که مایل است حداکثر آزادی ممکن را داشته باشد و زندگی و رفاه او کم از دیگران نباشد. شایستگی‌های او ارج نهاده شود، ولی آنگاه که مورد دستبرد و تجاوز و تعدی قرار می‌گیرد. انسان را افسرده، بیمار، پرخاشگر، و نامتعادل می‌کند پس برای ساختن جامعه‌ای به دور از این ناهنجاری‌ها باید تفکر و اندیشه و حقیقت‌یابی را به انسان امروزی آموخت.

برای رسیدن انسان به موقعیت خود و سیر در راه تکامل باید از صفاتی دور گشته و به خصائلی مزین گردد. عمده‌ترین مشکل انسان جهل است که او را در تاریکی نگاه می‌دارد و او همواره تاریکی را می‌بیند. اندیشه اینکه جهان پوچ است، و زندگی فراخور حال آدمی نیست، اندیشه گمراه‌کننده‌ای است. زندگی ارزشمند است اگر هدف‌های انتخابی ما ارزشمند باشد، اگر زندگی را بطور شفاف بنگریم آن را شبیه جامی بلورین خواهیم دید که در خلال آن بی‌ارزشی برخی اهداف روشن می‌گردد و اصولاً دانش می‌آموزد که ارزش‌ها چیست؟ و برای چه باید فداکاری کنیم؟

ترس عاملی است که انسان را از تکامل باز می‌دارد، تعصب و اعتقاد به اینکه خوبی فقط در منظرگاه ما است. دشمنی می‌آفریند، دشمنی کینه‌توزی می‌آورد و کینه‌توزی منجر به خشونت می‌گردد. انسان رهرو به سوی کمال بد را نمی‌پسندد و آن را انتخاب نمی‌کند، لکن می‌تواند بدها و بدی‌ها را تحمل کند اضطراب موجب بیماری می‌گردد و آرامش در درون خود انسان است، باید آنرا کشف نموده و با آن زندگی کرد. شخصیت هر انسان در دوران کودکی و نوجوانی او شکل می‌گیرد، اگر در این مرحله او را ساختیم، زیر بنای محکمی را بر پا داشته ایم و الا آنگاه که ذات و شخصیت فرد شکل گرفت، تغییر آن مشکل است. انسانی که توحید و وحدانیت خداوند را شناخت که این امر با خودشناسی آغاز می‌گردد، دیگر از هیچ خطری هراس ندارد، او زندگی را همانگونه می‌بیند که پیش می‌آید و از رفتن به دنبال هدفهای غیر صادقانه پرهیز می‌کند، او خدا را شناخته و می‌داند در هیچ خلوت و تنهایی، تنها نیست و خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال خود می‌داند، پس حداقل تقوایی که بجا می‌آورد آن است که در تنهایی خود در معرض دید مردم و انسانها می‌بیند، وقتی هرگز خود را تنها ندید از دروغ و خیانت و نادرستی پرهیز می‌کند.

اگر حجاب کنی از خدا، فرشته شوی چنانکه می‌کنی از مردمان، حجاب اینجا (صائب تبریزی)

وقتی خدا را شناخت، مردم و حیوانات و گیاهان را مخلوق خدا دانست با آنها مهربان خواهد بود، تلاش و تکاپوی خود را در راه ساختن‌ها بکار می‌گیرد. ساختن آرامش برای دیگران، ساختن نور برای گمراهان و نهایتاً ایجاد دگرگونی در روحیه بدها و آنها را به صف خوب‌ها سوق دادن.

در معابد ما (کیمیای سعادت) امام محمد غزالی تدریس نمی‌شود. معراج العاده تدریس نمی‌شود. بوستان و اخلاق ناصری تدریس نمی‌گردد. اما چکیده آموزشهای خوب پدران و مادران ما آموزش داده می‌شود. این آموزش‌ها را در ذن‌تعلیم می‌دهیم و هنر آموز می‌فهمد ذن‌آموختن نیست. ذن‌چیزی نیست که بتوان با کلام و گفتار نشان داد بلکه تجربه‌ای است که او باید خود درک کند و به آن برسد. نه نقطه برای اثبات ادعاهای خود بلکه برای تثبیت اینکه دستیابی به فلسفه کونگ فو چیزی نبوده که تقلید گردد، آموزشی وارداتی نبوده که پیروی گردد بلکه هر فصل و نکته آن جواهری بوده که در میان گرد و غبار کهن سالها فراموشی مورد توجه قرار نگرفته است.

تاریخچه کانگ فو توآ

یورش‌های مکر دشمنان ایران و ستم‌هایی که بر مردم این مرز و بوم رفت همواره فکر مردان بزرگ و دلیر ایران را به خود معطوف ساخته و رهایی مردم از استعمار بیگانه و ستم حاکمان، منتهی آمال آنان بوده است. پرفسور ابراهیم میرزایی بزرگ مردی است که در کودکی با دین ستم بیگانگان در یورش ارشد سرخ بر مردم ایران اندیشه‌رهایی در ذهنش به جوشش در می‌آید. او که در ۳ سالگی پدر خود را در جنگ روس‌ها با کشاورزان گرگان از دست می‌دهد، از همان دوران در اندیشه‌رهایی انسان‌ها از جنگ و جهل به تکاپو می‌افتد. پرفسور میرزایی از معدود افراد معاصر ماست که چون بزرگان عالم علم و عمل برگ زرینی بر دفتر تاریخ این مرز و بوم می‌نگارد. ظلم ستیزی و اندیشه‌رهایی مردم از چنگال استعمار و استبداد او را قاصد صاعقه می‌کند تا اینکه اندیشه تجربه شده‌اش را با نام کانگ فو توآ به کام انسانهای کره زمین می‌ریزد. پرفسور میرزایی پس از اخذ دیپلم در رشته ریاضی - فیزیک، با انگیزه حس وطن دوستی و ایجاد نیروی دفاعی قوی در برابر بیگانگان وارد ارتش می‌شود و موفق می‌شوند در سال ۴۱ از دانشگاه افسری با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل شوند. در همین دوران جهت ارائه تز علمی خود (کانگ فو توآ) به چین سفر می‌کند و در آنجا در بین چندین استاد دیگر تز علمی ایشان به عنوان برترین گزینه انتخاب می‌شود و چنان مورد توجه قرار می‌گیرد که سعی می‌کنند مانع از بازگشت ایشان به ایران شوند، اما ایشان ایران را به عنوان پایگاه کانگ فو توآ و مرکز گسترش این دانش سامانگر به تمام نقاط جهان بر می‌گزینند. ایشان با برگزاری جلسات و کنفرانسهای متعدد در خارج از کشور سرانجام موفق

می شوند که تز علمی خود را در سال ۴۸ به ثبت برسانند و نیز در سال ۵۶ موفق به کسب درجه پرفسورای فیزیولوژی انرژی انسان از دانشگاه مریلند آمریکا می گردند.

کانگ فو توآ به معنای طریقت دانایی انشاء تن و روان است که یکی از مفاخر ملت ایران و از نادرترین رشته های رزمی دنیا به شمار می آید. همچنان که پیش تر گفتیم طریقت دانایی در زمان زرتشت یعنی ۱/۵ الی ۲ قرن قبل از پیدایش معبد شائولین در ایران کار می شد به طوری که در تاریخ داریم که فرزند زرتشت در سن ۱۵ سالگی موفق به دریافت گیتک قرمز می شود. اما این ورزش در سالهای دهه ۴۰ تا ۵۰ بار دیگر توسط پرفسور میرزایی به صورت دانشمندانه و علمی و بر اساس اصول فیزیولوژی انسانی با ۷۳۰۰۰ تکنیک، ترکیب و عکس العمل سازی تدوین و در ۷ مایگاه (مرحله) معرفی می گردد. این ورزش رزمی بر خلاف کانگ فوی چینی و دیگر رشته ها، از حرکات حیوانات تقلید نشده، بلکه بر اساس علم فیزیولوژی و حرکت بدن انسان در زوایا و مدارهای هندسی تن بنیان نهاده شده است...

در بیان کانگ فو توآ ۲۱

کونگ فو توآ ورزشی است اصیل و ایرانی که ریشه در تاریخ، فرهنگ و مدنیت این مرز و بوم دارد. طراحی این سبک رزمی ایرانی که در واقع اولین ورزش رزمی مدون شده ایرانیان است کاملاً بر اساس علوم زمان می باشد. سبک کانگ فو توآ ۲۱ هم که منشعب شده از سبک فوق می باشد همراه با تغییرات شگرف علمی توسط دکتر احمد سلامی بنیانگذاری شده است و جزء معدود و اولین سبک های به ثبت رسیده در این زمینه می باشد. استاد دکتر سلامی از پیشکسوتان کانگ فو توآ در ایران و جزء اولین راهدانان طریقت دانایی هستند که موفق به دریافت شالند از دست پرفسور میرزایی می شوند. استاد سلامی سرهنگ بازنشسته نیروی انتظامی، دارای درجه دکترای بیومکانیک و عضو هیئت علمی دانشگاه نیز می باشند.

این سبک دارای اساسنامه ۲۷ ماده ای و اولین سبکی است که بعد از ۳۲ سال فعالیت به ثبت و تصویب فدراسیون ورزشهای رزمی رسیده است. بر اساس منشور کانگ فو توآ ۲۱ و اساس نامه سبک که به تصویب فدراسیون ورزش های رزمی رسیده، در این سبک همراهان جهت بالا بردن سطح علمی با گذراندن دروس دانشگاهی به پیشرفت های بزرگی نائل می آیند. این امر به مصداق آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» می باشد که در طریقت دانایی همه همراهان باید در کنار تربیت جسم، تربیت روان نیز داشته باشد و مسلماً یک همراه تحصیل کرده و آشنا به علوم فیزیولوژی و سیکالوژی در تمرین کردن و تمرین دادن موفق تر ظاهر خواهد شد. همچنین هر ساله با برگزاری کنگره های مختلف در سطح کشور، تحقیقات و مقالات علمی همراهان ارائه می گردد که تا کنون ۲۸ کنگره علمی در این سبک برگزار شده است.

کانگ: دانایی فو: طریقت، راه و روش

توآ: انشاء (نوآوری) تن و روان، دعوت به خود آمدن (تو بیا)، دعوت خود از خود که از بالاترین دعوت ها است.

۲۱: با ۲۱ مرحله تکنیکی در قرن بیست و یکم. از دو عدد ۲ و ۱ تشکیل شده است یعنی دعوت از ۲ به ۱ رسیدن، یکی شدن و به اتحاد رسیدن است.

کانگ فو توآ: طریقت دانایی انشاء تن و روان

یعنی دعوت انسان به سوی تکامل " به سوی توانائی جسم و دانایی اندیشه یعنی حرکت به سوی آگاهی " روشن بینی و درک مجهولات و اسرار جهان انسان و جهان طبیعت است.

کانگ فو دنیای حرکت است، حرکت برای توانائی برای بقا، حرکت به سوی عدالت به زیبایی و خوبی مطلق، حرکت برای سلامتی یک جامعه و حرکت به ذات اندیشه که اسرارش در زبان روح است و زبان خلق است که سازنده یک جامعه بزرگ و راهی تواناست.

در کانگ فو روح به چشم عقل میرود و زمانه را به هستی می خواهد. کانگ فو روح را هستی انسان میدانند و میخواهد دوره باروری حیات به وجود آورد. می خواهد به انسانها عقل آزادی کامل دهد و مظهر حد نهائی آزادی را بشناسد. روح تو به عالم تواناست و داناست اگر در اسارت ظاهر در بند کشیده نشود. در دنیای کانگ فو انسانها به دادرسی و یگانگی دعوت می شوند و با دانش و بینش وسیع به جهان حقایق آشنا می گردند.

افسانه زندگی یا نقطه حرکت و تولد اندیشه آدمی و پیوند روحانی وی با حیات است. انسان از ابتدای زندگی در نبرد با هستی بوده است لذا برای رهایی از چنگال متجاوزین راز علمی بر خود استوار نموده تا عالمانه پایدار بماند و بی جهت به نیستی نرود، کانگ فو اسرار انسانیت. کانگ فو فریاد عقل است و عقل است که قادر به عبور از مرز دانائی و توانائیست. کانگ فو قدرت آشتیست و انسانهای قدرتمند تجاوز گر نیستند هر چه تجاوز است و هر چه بیدادگری هست در روح ضعیف انسانهاست. کانگ فو با تعالیم شدید روح انسان را به خود رسائی میبرد تا هستی به وجود آورد و فریاد زمانه را از طریق اندیشه به روح منتقل می کند. طریقت دانایی یعنی ره یابی انسان به قدرتهای نهانی خود و همچنین تعالی روح و جسم او در جهت هم آهنگی با روح تکاملی جهان و تسریع در آن. بشر امروز همواره در انتظار زندگی بهتر " اعصابی آرام تر و همبستگی انسانی بهتر است اما همه آن خواستنها را با کلمات و با دلپره تکرار میکند،

چون روح خود را در اندیشه خویش ندارد. بشر در غبار آلودگیها و گرفتاریهاست. غباری که خود بر خود تولید کرده است " هر تولدی را اطاعت نمی کند و مرگ را با اندیشه نمی نگرد و بالاخره حاصل تولد و مرگ را از جوشش اندیشه فرار میدهد و اسرار خود که بیان روح از اندیشه است ارزان میفروشد چون گرفتار است. حقایق امروز را تلخ مینگرد و همین تلخیست که باعث عدم همبستگی و نپیمودن روح دوستی و راستی به معنای زندگیست. در دانشکده انشاء تن و روان توجه فراوان به نهال انسانها میشود زیرا راهبر کودکان امروز را آینده سازان فردا می داند.

«کانگ فو به معنای طریقت دانایی است، طریقت دانایی به درک ماست، درک نیروی فکر ماست، نیروی فکر در جسم ماست که در کانگ فو به آن پایگاه تفکر گویند.»

منشور کانگ فوتوآ ۲۱

۱- اجرای ۲۱ مرحله تکنیکی

۲- بنیان دانشکده انشاء تن و روان

۳- التزام عملی به هفت مایگاه فیزیولوژی - پزشکی - روانشناسی - علوم و تاریخ - فلسفه - روح و روان - ذن

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

توآ

گفت	توآ	،گفتمش	توآ	ز	پیش	در	ره	عشقش،	برون	آ	تو	ز	خویش
تا	ز	محو	خویش،	بیرون	چون	شوی	چون	بخود	آبی،	خدائی	میشوی		
آنکه	بشناسد	خودش	را	عارف	است	گردش	چرخ	و	زمین	را	واقف	است	
گفت	استا:	که	میان	ما	و	دوست	دو	باشد	ره	وصلش	نکوست		
یک	قدم	بیرون	نه	از	دریای	خویش	قاییق	شوقت	کشاند	پیش	پیش		
چون	نباشد	بیش،	راهش	زین	دوگام	یک	خدا	و	یک	اله	و	یک	کلام
دو،	علامت	هست	بهر	این	دو	یک،	نشان	وحدت	است	و	والسلام		
کانگ	فو	توآ	که	راه	و	بیست	و	یک	خط	است	و	مقصودش	خداست

اهداف دانشکده

اهداف دانشکده انشاء تن و روان دستیابی به کلیه اسرار انسانی و به کار گرفتن کلیه امکانات فیزیولوژیک و پسیکولوژیک آن در جهت ارتقاء انسان به کمال انسانی است. این راه مبتنی بر شناسائی یکصد و هفتاد نقاط تلاقی بدن (لکورپس آسترال) و بدن فیزیکی و کنترل جریانهای انرژی (یانگ و یین) و گشودن دریچه‌های (چاکرا) نهفته بر نیروهای خفته بدن و دخول از عوالم ترکیبی و عوالم تجربیدی و اجرای ۷۳۰۰۰ تکنیک " ترکیب و عکس العمل سازی و کنترل کلیه عضلات ارادی و غیر ارادی و رسیدن به مرحله برون فکنی و سیر مستقل روحانی می باشد. انسان شاهکار هستی " دارای قدرت نامحدود و سلسله ای از زیستگاه فر اندیشه است. انسان اشعه پر توان و حاکم بر تاریکیهای زمان از جوشش تن به روان به فرمول علوم راهی آسمان بیکران و در اندرون عالم کیهان پیش میرود و به ندای هستی بیرنگ و پیدایش جهان پژوهنده حاکم بر آن می شود. اندیشه انسان خواستگاه نیاز " به عنوان یک موجود زنده و محرک بر تمام فعالیت‌های وی است " لذا انسان در گردشگاه زمان گهی به تمنای روان و در تاب تب توان و در معادلات زمان " هستی بی رنگ را به بایسته فر خود به گفتار و پندار و کردار ترسیم می دارد. طبیعت جهان بدون انسان نه زیباست و نه زشت، نه نیک است و نه بد، بلکه تاریک و خاموش و بی صداست و گونه‌ای گورستان به دود حیات و مقامش ناپیداست و گر صدایی از ندائی چه گیاهی و جانوری به گرد دستگاههای عصبی که در خور تکامل بهبود حیات سوزند. در مقام طبیعت آبی و گذرا و در سخت زمانی و ساده بیانی، تجاوز نکند.

اینجاست که جمود نمود بیرنگ سوگند تصویر پر رنگ را در ربود هر رنگ زاده می کند و مجموعه سرعت عالم را در نیستی تصور به هستی بیرنگ می دمد و مختصر تحرکی آشکار تا فرض بی‌نهایت به (دریافت) و (درک) در خود می‌پروراند و همه ارتعاشات و امواج را در مقابله او میکند و در شکوه پیر هستی تکاملی از جهان پنهان با سلسله زمان به جهان آشکار می ریزد.

«در دانشکده انشاء تن و روان (کانگ فو) اسرار انسانی به مکتب فلسفه راز تن و دریایی از اندیشه آدمی سوسو می زند این اسرار به آنهاپی سپرده می شود که به راز کانگ فو سر سپرده شوند و این راز رمز پختگی است.»

معبد همان محل تمرین همراهان است که در آن به ساختن تن و روان همراهان می پردازند که در سایر سبک ها بنام باشگاه خوانده می شود. کلمه معبد همانگونه که از اسم آن مشخص است محل عبادت است. از آنجایی که همراهان کانگ فو در معبد، جسم و روان خود را جهت ساختن جامعه ای سالم با توجه به فرامین الهی پرورش می دهند در نتیجه این خود نوعی عبادت است. از منظری دیگر به محل تمرین کلاس هم گفته می شود، کلاس هم به معنای محل آموزش و یادگیری در محضر استاد می باشد.

ورزش از دیدگاه ارسطو: هدف از ورزش آن نیست که انسانها به صورت دادن نیرومندی درآیند. بلکه منظور پرورش دادن انسانهای نجیب و دلیری است که بتوانند در مبارزه های شرافتمندانه زندگی پیروزی و سرافرازی بدست آورند و جویای صفا و عدالت و سربلندی کشور و هموطنانشان گردند.

پوشش در کانگ فو

سیاهی لباس: انتخاب رنگ سیاه به خاطر این است که این رنگ، هیچ رنگی را جز سفیدی و پاکی بر خود قبول نمی کند. از نظر علمی رنگ سیاه باعث کنترل انرژی می شود و از هدر رفتن انرژی انسان جلوگیری می کند. از استحکام و دوام زیادی برخوردار بوده و تأمین کننده میدان حرکتی دست، پا و تنه می باشد. پیراهن ساده و معمولی که تمام قسمت های بدن را می پوشاند معمولاً از جنس نخی و الیاف طبیعی است تا عرق بدن را جذب کند. کمر شلوار کانگ فو چنان طراحی شده که مهره های قوس کمری ستون مهره را محافظت می کند (درهنگام وارد شدن نیرو و فشارهای زیاد، از لغزیدن مهره ها به روی هم و آسیب دیدگی آنها جلوگیری می کند) و در قسمت میچ پا نیز شلوار کانگ فو عضلات و زردپی های میچ پا را محکم نگه می دارد و از آسیب دیدگی آنها جلوگیری می کند. همچنین از نظر فلسفی لباس عزای جهل بشر است، چون کره زمین در جهل و نادانی است و همه جا تاریک است به خاطر همین (جنگ و خونریزی، تجاوز به کشورها، کشتار ملتها، بی حرمتی، اعتیاد، فقر و ...) است که لباس سیاه می پوشیم.

در کانگ فو سیاه، رنگ مقدسی می باشد، بدین منظور که این رنگ در مقابل رنگ های دیگر مقاومت می کند و نفوذ هرگونه رنگ در آن بی اثر است و نمی گذارد انرژی بدن، که در اثر سوخت و ساز تولید می شود از دست برود و آن را در خود نگه می دارد، همچنین از پیری زودرس و خستگی و کوفتگی عضلات جلوگیری می کند.

«هر کلامی که بر انسان روا می کنی آسوده گوی و هیچگاه از انسانها براه خود عیب مجوی و اگر عیب در آنان دیده ای در خود بجوی»

گروه های مختلف در طریقت

گروه اول: گروهی از این جمع که فقط به تکنیک های زیبای خود می بالند و از هنر خود برای خود استفاده میکنند. پیامبرانی هستند بدون کتاب که در تاریخ محو خواهند شد.

گروه دوم: گروهی هستند که در این کسوت دنبال تکنیک هستند. به عبارتی طریقت را صرف تکنیک آن میخواهند که اینان گروه تکنیک خوار نامیده میشوند.

گروه سوم: گروهی هستند که برای منافع فردی، مادی و تفکرات انتفاعی خود کانگ فو را پی میگیرند و در کنار آن دنبال مال و منال و حقوق و جایگاه اجتماعی هستند که این گروه را زمین خواران طریقت نامند.

گروه چهارم: گروهی هستند که طریقت را لمس و درک کرده و صرفاً با ابعاد معنوی و فلسفی آن کار میکنند و قادر به گسترش آن نیستند و از مدیریت سیاله زمان نمی توانند بهره بجویند ولی از نظر اعتقادی و مبانی فلسفی هیچ مشکلی ندارند این گروه نیز ایستا گران یا صوفیان طریقت خوانده میشوند.

گروه پنجم: گرچه تمام گروه ها حالت تقدس و حرمت و احترام دارند ولی تجلی عینی طریقت دانایی گروهی هستند که با استفاده از تمام علوم بین رشته ای و مدیریت سیاله و درک مفاهیم زمانی، مکانی، فلسفی، اقلیمی، حکومتی و روابط بین الملل و با استفاده از مدیریت سیاله در گسترش حرکت و شناساندن آن به عنوان یک اصل علمی و سامانگری سلامتی روحی و جسمی تحت ساختار آکادمیکی و دانشگاهی با تکیه بر هفت مایگاه و منشور طریقت دانایی آنرا به عنوان هنر والا در تن و روان خود تجلی بخشیده و بین مردم گسترش داده. این گروه را کانگ فو کاران واقعی نامیده اند که به سوگند نامه کانگ فو وفادارترینند و سوگند نگاه را پاس می دارند.

«بر دشمن رحم مجوی او از توست و خطای توست بر دشمنان هرروز بیاندیش تا راز تو نشکافند و به سرزمین تو راه نیابند.»

پیکار در کانگ فو

در همه مکاتب و ادیان همه آدمیان به این اصل معتقدند که انسان دایم در نبرد است، نبرد یک انسان بزرگترین هنریست که او را اثبات مینماید. میدانیم انسان موجودی است در جهت خلاف طبیعت و در جهت حاکمیت و فرماندهی بر طبیعت، تا مرز خلیفه و نماینده خدا در زمین بودن و از این روست که انسان همیشه در مبارزه است، مبارزه با ضعفهای درونی خود، مبارزه با چهل هموعان، مبارزه با نفس خود و شیطان. یکی از خصوصیات مشخصه کانگ فو روح مبارزه است که در همراه بتدریج و با زحمت و تلاشی در طول زمان بوجود می آید. همراه کانگ فو در عین تواضع و فروتنی جسم و جانس آرام نیست و دائم در کار و تلاش است با بیداری و احساس مسئولیت. مبارزه آزاد در کانگ فو برای پیروزی حق بر باطل صورت میگیرد برای دفاع از حریم انسانی و دفع حریف از مکانی که قصد تصاحب آنرا دارد. مبارزه تا آخرین قطره خون برای تحصیل حق و کوبیدن باطل به شکلی کاملاً واقعی آماده بودن برای نبرد، نبردی واقعی برای احقاق آزادی، مبارزه در کانگ فو دعوی خیابانی نیست بلکه نبرد فکر برتر است. در مبارزه به کسی امتیاز نمی دهند و هیچ داوری وجود ندارد. در مبارزه هیچ کس شکست نمیخورد و پیروز نمیشود چون پیروز کسی است که در نبرد زندگی پیروز باشد. ما در کانگ فو قهرمان نداریم چون معتقدیم که پیوسته این ملت و مردمند که باید قهرمان و پیروز باشند نه فرد یا افرادی خاص.

ما در کانگ فو مسابقه نداریم اما مبارزه ما دروازه دانایی است، زد و خورد انسان نیست و اصولاً کانگ فو نبرد انسان با انسان را حاصل چهل او میداند. مبارزه ما مبارزه با جهل انسانهاست، با آتش افروزان و بطور کلی مبارزه را جهاد میدانیم.

مبارزه آمادگی همراه کانگ فو است برای نبرد زندگی و نبرد هستی برای فکر برتر، مبارزه تا تحصیل آزادی کامل، مبارزه تا سرپنجه مرگ، مرگ این حیات واقعی انسانهای آزاده.

هدف مبارزه بادافره آتش افروزان است که راه و رسم هماهنگی و همبستگی را نخواهند و فروغ اندیشه را بگسلند. مبارزه فقط در مقابل تجاوز و دفاع از انسانیت است. همراهان کانگ فو جزء افتاده ترین افراد در جامعه میباشند بطوریکه حتی ممکن است دشنام بشنوند و تعرض بر آنها بشود ولی عکس العملی نشان ندهند چون ما تعرض را نتیجه جهل میدانیم و معتقدیم که باید جهل نابود شود تا تجاوز به حقوق دیگران از میان رود، در کانگ فو هیچ مقامی وجود ندارد و همیشه بالاترین درجه پایین ترین مقام را دارد. با این فلسفه ما مقام استادی و شاگردی نداریم چون استاد اغلب آموخته های خود را به شاگرد می آموزد، بجای استاد و شاگرد در کانگ فو راهبر و راهنان و همراه وجود دارد، راهبر کسی است که ایده و راهی به جامعه ارائه میدهد و همراه مختار است که این راه را انتخاب کند و ادامه دهد و یا در طریق دیگری گام نهد. مبارزه در کانگ فو بزرگترین شاهکاریست که یک انسان را اثبات میکند. استاد در دید مبارزه همراه شدیدترین اعمال تکنیکی را برای کارآیی او به کار میگیرد و هنگامی که همراه در میدان مبارزه حاضر میشود تمام اصول فراگرفته شده را با خونسردی از او میبیند این مبارزه برتریت یک انسان آزاد را به طور بارور به جهان مربوط میسازد و این مبارزه تنها با نیروی تن انجام پذیر نیست بلکه از نیروی فوق العاده فکر باید بهره برد چرا که دست و پا در خود فکر ندارند و این ذهن و مغز است که آنان را به حرکت در می آورد و هر عمل و عکس العملی حاصل پختگی یا خامی و ظرافت یا خشکی اندیشه است و در واقع مبارزه تمرینی است برای پرورش فکر و ذهن.

بیشتر مردم می پرسند اگر در کانگ فو خشونت نیست پس مبارزه برای چیست؟ یاد گرفتن کانگ فو و مبارزه و ضربات دست و پا برای تجاوز و خشونت نیست بلکه آمادگی و توانسازی برای دفاع از خود و آزادی خود واندیشه انسانی است. مبارزه ما فقط در مقابل تجاوز به حقوق انسانی و دفاع از انسانیت است.

«راز حرکت عالم در آدم و راه نبرد آدم در عالم را بجوی و ببوی، این رازدانایان و سخن پیران در کانگ فو تو است»

کیست انسان ؟

انسان، تصویر جاودانه تو از اندیشه توست

انسان برگی از شاهکار خلقت است، در حریم او همه چیز ناچیز است. اندیشه آدمی از واقعیت و پیوند دادن او با حقیقت است. انسان شاهکار خلقت است، انسان کم اندیش و بی منطق به حیوان بسنده است. انسان تشخیص دهنده به دانایی رونده است. انسان شاهکار خلقت دارای قدرتی نامحدود و سلسله ای از شعور و اندیشه است، پس باید وی را در حریم معنویت جستجو کرد. در راز کانگ فوتوآ تولد متکی به یک فلسفه وجه عبادت است، بزبان ساده تولد پایگاه عبادت است و اگر انسانی پایه جهان گذارد گویند اندیشه ای به رشد پا گرفته است. فاصله بین تولد و مرگ را جوشش اندیشه نامند. در معابد کونگ فو راز مطلوب سلولهای مغز و کالبد سالم و توانا در قدرت عجیب فیزیولوژی رو می گیرد، مهمترین موضوع معابد کونگ فو در این است که از پاره شدن اندیشه بوسیله عوامل خارجی شدیداً جلوگیری شود. به عبارت ساده هرچه که فکر از چشم می گیرد باید در آن متمرکز شود آنچه را که در تالار اندیشه در اثر فکر

کردن آزاد رخ می دهد عبارت است از بازگشت انسان به ذات خود، در اثر این نوع فعالیت هنرمندانه مغز، فرد قادر می گردد که بتواند به یک موفقیت از زوایای مختلف نگاه کند و از روشن بینی ویژه‌ای برخوردار گردد، در طریقت تمرکز فکر کانگ فو(گونه ای از اسرارکانگ فو) فعالیت خلاقه در تمام حوزه‌های هنری فکرخود به خود دیده می شود، آنچه در اثر فکر کردن بدون وقفه گسترده و عمیق اتفاق می افتد در پایان منجر به تولد فرد اندیشمند می گردد، با دست آویز به فکر کردن، علت ناکامی و ریشه تشویشها و نگرانیها کشف شده و بعد از موفق شدن در این راه، به تولد تازه یا تولد دیگری میرسد که در کانگ فوتوآ بدان خالق می گویند در تاریخ وضعیتی از شرح حال پیامبران، اندیشمندان اجتماعی و هنرمندان و انقلابیون مشاهده بسیار شده است. تمرکز فکر (zenkungfu) ذن کانگ فو حرارت فکر، گرایش شدید در راه بوجود آوردن کوتاهترین ارتباط انسان و قدرت خلاقه او است، بدین آرمان است که آرامش انسان پایه می گیرد و تضاد بشریت از بین میرود. و به اصطلاح برادری در مقام برابری به انسان رو می نهد سلولهای مغز انسان دارای این استعداد است که بطور مداوم یا متناوب بفکر بکوشد و جواب بسیاری از مسائل پیچیده و در هم برهم و غیر قابل حل را کشف نماید.

در شیوه و طریقت کونگ فو نیروی تن و کرداری ارزش والائی دارد(انسان باید در هستی خود بکوشد) همانطور که قبلاً آگاهی یافتیم تمرکز فکر عبارت است از بازگشت به فیزیولوژی انسان از طریقت کانگ فو است. راهبران کانگ فو به دانش علمی و فلسفه پختگی فکر و نیروی تن باز نشستند و اندیشیدن را از طریق سلسله اعصاب و نیروی تن مقام ویژه‌ای قائل شده‌اند.

انسان کانگ فو قدرت بس توانائی دارد، چه جنگ آوری، مبارزه تن به تن (مایانه mayane) قدرت جسارت، شهامت، بی باکی، در حد یک انسان غیر قابل تصور از خود نشان می دهد در طریقت کانگ فو، راهبر به اندیشه همراه (کونگ فو کا kungfuka) راه باز می کند، او را به عبارت خویش برای برترین توانائی تن و راز فکر آماده می کند، به نیایش خویش می برد تا به هستی زمان آگاهی می کند، واستدلال منطقی در او بوجود می آورد، چون زندگی بر پایه پرسش و پاسخ منطقی استوار است. صدای راهبر در فکر شاگرد فریاد هستای اوست، اسرار کانگ فو همیشه بین استاد و شاگرد باقی است و این راز باز شدنی نیست.

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی، خود استخوان و ریشه ای

فلسفه ذن در طریقت دانائی

در جهان امروز روابط خاص سیاسی و اقتصادی و تداخل فرهنگها پذیرش بسیاری از آرا و نظرات پیشگامان عقیدتها نه تنها در خور تامل است، بلکه با توجه به روابط انسانها و نزدیکی فرهنگهای متفاوت به یکدیگر تمایل ملتها به پیشرفت روز افزون می شود ناگزیر به پس زدن و رد بسیاری از نظرات هستیم. هدف اصلی ما دست یافتن به ذنی است که بتواند بشر را به سمت مثبت هدایت نماید و در عین حال او را بی جهت به نیستی نکشاند. ذن مورد نظر مازندگی است یا به یک شیوه زندگی است. با اصول روشها، گرایشها و موازین خاص خود که شایسته و مورد قبول جامعه جهانی آینده با ارگانیزم خاص خود میباشد، ذن مقبول ما، ذنی است که قادر باشد انسانها را به آنجا برساند که وراء اندیشه میباشد.

ما به او که ذن مورد نظر ما را درک میکند میگوئیم "توانا. توانا برای زیستن به معنای راستین و بسوی هدفهای راستین و... که زیر درفش انسانیت با تمام نیروی فکری و فیزیکی خود جهتی انتخاب کند که به خدمت مردم باشد، او با این مهم (سمت گیری انسانی) که نماینگر تقویت اراده و سلامت و روان اوست شالوده تحولاتی همه جانبه را در اختیار دارد و قادر به اعدام، واژگونگی ها، تضادها و خواب آلودگی ها و... بوده و برای نوع دگرگونی انسانی همیشه بیدار باشد. با ایمان به ارزش و تاثیر عامل زمان نه مایلیم زمانم را بی جهت از دست بدهم و نه قصد دارم که زمان تو را بدزدم. بر این پایه هرچه زودتر انتقاداتی را که بر ذن بودیسم دارم برای مینویسم به آنچه که هم می نویسم ایمان کامل دارم.

پیشتر هم گفتم هدف من دست دادن به ذنی است که با محیط کنونی و افرادش و جهان آینده هم آمیز و منطقی باشد. جنبه های غیر علمی، منفی و یا سکرآور هر اندیشه و نهادی بی هیچ تردید مردود و غیر قابل پذیرش است. ذنی با جهان امروز میتواند هم آهنگ و هم صدا گردد که از هیچ مسئله ای غافل نباشد. امروز هیچ رویداد و تصمیم و تارکی جدا از مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی نخواهد بود. با این اساس سمتی که منتج از مسائل مشی زندگی افراد قرار گیرد، سمتی مالیخولیائی و نوعی واژگونگی است. سمتی است که موجودیت انسان آزاد را شدیداً به مخاطره می اندازد، سمتی بهره کشی از انسانها و تحمیق آنها بصورتی دیر پا در خواهد آورد. چنین سمتی یارکسانی است که هدفشان وطن فروشی و تاخت و تاز به تمام شئون انسانی و تاراج ثروت ملتهاست. بدین خاطر من و تو موظف و ناگزیریم آگاه باشیم و آگاه کنیم. مدتها بازی با واژه ها عامل تحقیق ملتهای بیشماری که در گیتی پراکنده گردیده باید همه ملتها از روابط تولید یا شالوده اقتصادی خود آگاه باشند. درست است که انسانها بی اختیار زاده میشوند و بی اختیار میمیرند، ولی تنها مفهوم تولد بیرون آمدن از رحم مادر و تنها مفهوم مرگ بی حرکتی قلب نیست. تولد و مرگ مفاهیم دیگری هم میتوانند داشته باشد. در مفهوم اول اگر ما برای تولد خود قادر به تصمیم گیری نبودیم، برای فرزندانمان که میتوانیم، نیازی به بازگویی این نکته نیست که فرزندان من و تو بدون تصمیم ما متولد نمی شوند. درست است که

من و تو قادر نیستیم که نمبریم ولی میتوانیم آنرا به تاخیر بیندازیم. امروز عالم عامل تحمیل اراده بشر در مسائل و موارد بسیاری است که چندی قبل فکرش را هم نمی کرده است، فردا بی شک مرگ را هم در چنگال علم خواهیم داشت. بعلاوه برداشتی که ما از تولد و مرگ داریم، ممکن است متفاوت باشد. من فکر میکنم انسان زمانی در حقیقت متولد میشود که به شناختی واقعی و روشن از محیط خود و افرادش دست میابد. و آن هنگام که قادر به درک واقعیات و مبارزه انسانی نباشد و از زندگی بهراسد مرده است. زندگی با جوشش اندیشه آغاز و با خاموشی آن تمام میشود، بر این مبنا حد فاصل بین این جوشش و خاموشی را زندگی نامند. در این طریقت "سن سه سرو" را تولد اندیشه می نامیم، تولدی ورا همه تولدها زیرا فرد در آن وارد مرحله ای جدید از زندگی می شود مرحله ای که خالق آن خودمان هستیم و می توانیم هر آنگونه که خود بخواهیم آن را خلق نماییم. زندگی هیچ گاه ملال آور نیست، بلکه ایمان به بیهودگی زندگی ارتجاعی است. چون اولین نتیجه منطقی چنین عقیده ای عدم تحرک و خواب آلودگی و تن آسائی خواهد بود، در حالیکه دنیای من و تو باید دنیای تحرک و سازندگی باشد. ما حق نداریم به دست آویز اینکه سرانجام خواهیم مرد، درویش وار به کنجی بخریم و در عین اینکه نفس میکشیم مرده ای بیش نباشیم. دنیا تنها از آن من و تو نیست که تصمیم به آباد نکردنش بگیریم و آنچه بر ما کردند بر دیگران بکنیم. دنیا مال انسانهاست، انسانهایی که هستند و آنها که بعد ها خواهند بود. ما سربازان رزم زندگی هستیم، درفشان هم زندگی ساز است، نه زندگی بر انداز. قدرتمان ناشی از قدرت انسانها خواهد بود، همان سان که زبونیمان معلول خودمان است. باید باور داشت که زندگی بی فایده نیست. حتی زندگی آنان که فاقد جوشش اندیشه اند. چون زمانی خواهد رسید که همه برای نبردهای تازه تری از نو زائیده شویم. زندگی نبرد انسانهاست، در این نبرد خواستهای فراوانی پیش رو داریم. خواست ما چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید، چون آنچه ما میخواهیم خواست همه انسانهاست. یک نیاز منطقی و عقلانی است، یک نیاز صد در صد است که بی آن نمیتوان بود، ما با تمام نیرو و تلاش خود برای داشتن آنچه میخواهیم میکوشیم. ما چیزی را نمیخواهیم که دیگران بر ما تحمیل کنند، ما در جهان مورد نظرممان با اینکه صرفاً یک مصرف کننده بی اراده و عامل اندوژی تولید کننده باشیم مخالفیم. مسیر خواستهای ما را تبلیغات بی اساس تعیین نمیکند، خواستهای ما مرید و متاثر از تفکرات انسانی است، ما خود را وابسته به جامعه ای سازنده میدانیم که هدفش در روابط تولیدی بهسازی و تامین جامعه بشری است. خواستن تنها با بدست آوردن آنچه که میخواهیم از بین میرود. از این رو می توان سه اصل پندارنیک، گفتار نیک و کردار نیک را در راه رسیدن به این خواست ها پذیرفت. اگر هر انسانی به سه اصل بالا معتقد باشد هیچکس حق ندارد به او برچسب پیروان آیین و مذهب خاصی را بچسباند زیرا مگر کدامیک از پیام آوران الهی بودند که این سه اصل را قبول نداشته باشند و آنرا رد نمایند بلکه همه همین حرف را به زبان های مختلف بیان و انسان ها را به سوی خداشناسی دعوت نمودند و با رسالت خود مسیر پیام آوران قبل از خود را به گونه ای تکمیل کردند، مگر نه اینکه دارا بودن صفات فوق خیلی آسان است؟ مگر نه اینکه اصول برای رسیدن به اهداف انسانیمان لازم است. اینها سلاحهای اولیه ما برای بدست آوردن خواستها و نیل به جامعه ای سازنده است. من و تو قرنهای برای نابودی خود تلاش کردیم. خود و دیگران را استثمار کردیم، دروغ گفتیم، بی تفکر نفس کشیدیم. همه این بلا ها را خودمان بر خودمان آوردیم. این زمان دیگر خسته ایم. نباید سالهای آینده را به طومار گذشته مان اضافه کنیم. دیگر نمیخواهیم خود را نابود کنیم. میخواهیم بیدار باشیم. میخواهیم برای برخورداری از فرهنگ غنی انرژی فرهنگیمان را توسعه دهیم. ما از این پس استعمار نخواهیم شد و این کار را هم نخواهیم کرد. اینها هستند خواستهای من و تو، بیشمار نیست تا نیرو و انرژیمان را تجزیه کند و در نتیجه موجب شود به هیچیک از آنها نرسیم. آنهائیکه بر شمردیم خواستهای انتزاعی و پراکنده نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. هدف ما تنها یک چیز است، جامعه ای که شالوده اش منطبق با بر نهادهای پیشرفته و رو بنای جامعه ما انسانها را ارج میگذارد و میشناسد. آنها را هم که قدری از این اصول بدورند میسازد، بدون آنکه از میانشان بردارد. من و تو آن زمان که به هدفمان نرسیم با آرامش بیگانه ایم و آنرا نمی خواهیم، چون آرامشی که گفته میشود بستگی کامل به موقعیت زمانی و مکانی دارد. بی شک جامعه ما و افرادش مفهوم واقعی آرامش را به ما القا خواهد کرد و همه انسانها با تمام وجود آنرا لمس خواهند نمود، ما با آرامش مخالف نیستیم، در حال با آن بیگانه ایم و آنرا هم به دست خواهیم آورد.

ذن من و تو ضد جهان بینیها و عقاید مذهبی، مسائل جنسی و غیره نیست، ذن من و تو طرفدار بررسی علمی پدیده های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تجزیه و تحلیل عقاید مذهبی است.

ذن ما بر آنچه که در پیرامونش میگذرد با دیدی گسترده و اندیشه ای مسلح مینگرد. ذن ما بخاطر انسانها به هرچه که بر روابط آنها موثر باشد توجه خواهد داشت، چون بدینوسیله با تجهیزات مطمئن تری بسوی هدفش ره می پیماید. ذن من و تو حال نگراست. چون آنچه را که در حال دارد می خواهد. ذن من و تو از گذشته و حال با خیر است.

ذن ما فارغ از رنگها و نیگرنگهاست، او سیاه و زرد و سپید نمیشناسد و فقط به رنگ خون توجه دارد، ذن من و تو همه خونها را پاک میداند اگر آلودگی است در اندیشه هاست. ذن ما برای سالم سازی اندیشه ها هیچ چیز را به آنها تحمیل نخواهد کرد بلکه فقط به سالمسازی روابط و محیط خواهد پرداخت. چون در

یک محیط با روابطی سالم اندیشه ای غیر انسانی مجال رشد کردن نخواهد داشت. در جامعه ما انسانها افسرده و آشفته نیستند، چون موجبی برای آن پیدا نمیکنند. آنها تا لحظه رسیدن به هدف خود دنیای آشفته و افسرده را به بدترین شکل متصور دیده و برای رهائی از آن بهای گرانی پرداختند. ذن ما معتقد است تمام ناهنجاریهای مردم را باید از بین برد. پیرو این ذن با هر نوع فقر اعم از فقر اقتصادی، فرهنگی و ... مخالف است و در رفع آن میکوشد. او معتقد است با معدوم کردن عوامل ناهنجاریها واژه های مربوط به آن خود بخود چون موردی برای استعمالش موجود نخواهد بود از فرهنگها محو خواهد شد. پیرو فلسفه راستین بکوششهایی که برای مسخ تمدن انسانها وجود دارد واقف است و با درک و شناخت خود آن کوششها را خنثی میکند. من و تو میدانیم که اگر در این راه نکوشیم بنوعی همگام و همدست آنها خواهیم بود که مسخ بودن افراد برای اهدافشان مفید و حتی لازم است. ما همچون به کوششهایی که برای امحا غرور ملی افراد صورت میگیرد واقفیم. بهمین جهت همیشه غرور ملی خود را حفظ خواهیم کرد با این توضیح که غرور ما مرز جغرافیایی خاصی را شامل نمیشود، چون خود را متعلق به تمام گیتی میدانیم و نگران همه انسانهایییم. من و تو همیشه برادر مردان و زنان همه ملتها باقی خواهیم ماند. کسانیکه برای انسانیت پیکار میکنند، رنج می برند و پیروز میشوند، کلام من و تو آزادی تمام انسانهاست. بر این اساس تمام پدیده ها باید در خدمت و تامین کننده این آزادی و یگانگی باشد. طبیعت، دانش، هنر، موسیقی و اندیشه ها با قدرت شگرفت خود ما را یاری خواهند داد. اگر قدرت تاثیرشان را بشناسیم و از آن درست بهره گیریم و نیک میدانیم که عامل مهم بهره گیری درست از پدیده ها عدم وابستگیهاست.

استعمارگران و عاملین اختناق را میشناسیم، هیچکس نگران شوکت و قدرت ما نیست و خیالش در حال از این بابت راحت است، چون اندیشه ها را به نفع و در سوی خواسته های خود پرورده شده میبیند.

همه چیزهایی را که انسان برای رسیدن به هدف باید دارا باشد داریم، همه چیز را که برای یک زندگی راستین لازم است، ولی خود را تهی و مسخره می انگارد. آیا این مسئله معلول از بی پایان انسان است. باور کردنی است که همه افراد آنچه را که دارند نمیخواهند در حالیکه بنحوی باور نکردنی آنچه را که دارند تحمل میکنند.

آزادی اندیشه و حقیقت انسانها امروز مارک جامه های شراب شده است. انسانها همچو یویو بازیچه روابط دهشتناک سیاسی، اقتصادی گردیده اند. بسیاری از افراد، جوانانی اقتصادی بیش نیستند، با حفظ تمام خوی درندگی و متجاوز و بی منطق حیوانی. دنیای ما پر از نا برابری ها، تضاد ها و تجاوز ها است. پر از بیداد گری و تاراج است، تاراج ثروتها، فرهنگها، تمدنها و اندیشه ها. در گوشه ای از جهان افراد با قدرت تکنولوژی خود آسمان را تسخیر میکنند. در گوشه ای دیگر فرهنگها و تمدنهای دیگر کشور ها از طریق تلویزیون وارداتی به تماشای این قدرت می نشینند. با چشمانی خجل، چهره ای متعجب و دهانی باز و مغز هایی که گنجایش پذیرائی این پیشرفت ها را ندارند.

چرا چطور، چه باید کرد، در آن سوی، اکثریت ره گم کردگان و در این سوی آزاد اندیشان انگشت شمار که بی ثمریشان معلول هم نوع ره گم کرده شان است و دیگر هیچ. دسته متجاوزین هم که هر روز فربه تر و دریده تر میشوند. ولی دوست من با همه اینها که بر تو گفتم، حق نداری بهراسی و سرت را در لاک خود فرو بری.

اسطوره پاشنه آشیل را هم نباید فراموش کرد. بخاطر داشته باش که حتی ره گم کردگان هم میدانند چه چیزهایی از دست داده اند و میخواهند آنها را داشته باشند، بخاطر داشته باش که بسیاری از افراد برای شروع کار روزانه خود با صدای زنگ ساعت از خواب بر میخیزند، آری دوست من موازین، روشها و گرایشهای ذن راستین تو را موفق خواهد ساخت. فلسفه انسانی تو تمام ناهنجاریها را سرکوب خواهد کرد.

از همین لحظه تصمیم بگیر زمانیکه بر خلاف سمت انسانها حرکت میکند متوقف کنی و اینهاست روش ذن ما. هدف انسانی اندیشه، شناخت محیط و افراد، شناخت خود، درک واقعیت، بیداری و بیدار سازی، درک اهمیت عامل زمان، ایمان به قدرت انسانها، یگانگی انسانها، مبارزه با اندیشه های آلوده، شناخت و نهاد انسانی، تحرک و تلاش تا لحظه برخورداری نگهداری دست آورد برای همیشه، دوست من بی شک فقدان این اصول و گرایشها رمز و راز ناتوانی و زبونی کنونی بشر است.

من با تو که از این گرایشها برخورداری و از آنها آگاه هستم، با تو که نیرو، تن و اندیشه ات را برای رهایی بکار خواهی گرفت، با تو که هرچه را میخواهی انسانی و برای انسانهاست. من با تو هستم که در آغاز کلام توانایت را خطاب کردم.

«انسان شاهکار خلقت دارای قدرتی نامحدود و سلسله ای از شعور و اندیشه است، پس باید وی را حریم معنویت جستجو کرد.»

بانوان : "بانوان اپرای فرهنگ زمانند"

اساس خلقت و هستی چنانچه از ابعاد علمی و تحقیق هایی که در طول تاریخ علوم به دست آمده است همگی گویای این است که هر کنشی را واکنشی و هر دمی را باز دمی است پایان هر عمل عکس العملی برابر آن اما در جهت خلاف آن وجود دارد. هر سردی گرمی و هر سربالایی را سراسیمایی است. در مقابل مثبت منفی و گرما در مقابل سرما در این تبادل انرژی و این گردش جهان آراسته می شود و دوباره فرو می باشد و از نو متولد می شود. در هر آغازین، جلوه هایی از انوار الهی را به نمایش گذاشته و پیامی را در تار پود انسانها نجوا میکند. مرد همچون کوه استوار اما خشک و بی روح است تا زمانی که دریای عشق و امواج خروشان محبت زن هستی او را دگرگون سازد. طبیعت جهان هستی اینگونه است و نمی شود خلاف مسیر خلقت حرکت کرد که اگر چنین کنیم هرگز به سر منزل مقصود نرسیده بلکه با تباهی و شکستی سخت رو در رو خواهیم شد. زن تنها موجودی است که انسان را به صورت در درون خود می پروراند. هر زنی یا مادر هست و یا در آینده مادر می شود و هیچ عشقی برای مرد بالاتر از عشق به مادر نیست بر خلاف تمام تصوراتی که در طول تاریخ شده که زن برای مرد ارزش ندارد می بینیم که هرگز چنین نیست و زنان در اندیشه مردان جایگاه والایی دارند. اما مردان سعی می کنند این علاقه درونی را بروز ندهند مگر به ندرت و این هم خود بی دلیل نیست. در قرون گذشته مکاتب زیادی پای به عرصه ظهور گذاشته اما هیچ کدام نتوانسته اند ارزش زن را به صورت آنچه که هست به تصویر بکشند تا اینکه طریقت دانایی از نظر(تن و روان) توانایی هتای بالقوه زنان را عملاً به معرض دید همگان قرار داد. اجرای تکنیک های بسیار دشوار در زنانی که تمرینات مداوم دارند اگر بهتر از مردان نباشد کمتر هم نیست و ابعاد فکری آنها همچون جسمی قابل ستایش است. چنانکه در طول تاریخ زنان بزرگی همچون حضرت مریم، خدیجه، فاطمه(س) و زینب(س) الگوهای راست قامتی و ایثارند. زنان مبارزی همچون جمیله بوپاشا مبارز الجزایری، ژاندارک زن مبارز فرانسوی و زنانی که دریای علوم را شکافته اند مثل ماری کوری و هزاران هزار نمونه های دیگر که در لابلای دفتر تاریخ همچون برگی زرین جاودانه مانده اند. امروز نیز شاهد عظمت و شکوه زنان در طریقت دانایی هستیم فرزنانی که شالیند به کمر بسته و پیمان همراهی را با خون خود امضاء نموده اند و می روند تا دفتری نو از توانایی زن را در تاریخ هستی به ثبت برسانند.

شال

تاریخ شال در ایران به دوران هخامنشی بر می گردد و شاید هم به ماقبل آن. با نگاهی به تاریخ می بینیم که همه انبیاء هم شال به کمر می بستند. از نظر فیزیکی یعنی آماده بودن، از نظر علمی برای کنترل انرژی در تکنیکها و از نظر فلسفه سه دور، دور کمر پیچیده میشود.

دور اول: گفتار نیک در بیان دور دوم: پندار نیک در نهان دور سوم: کردار نیک در عیان

گره اول شناخت جسم است و گره دوم که توام با سوگند به آتاتوا(که بینش بیطرفانه و داوری در نگرش و درک اسرار خلقت است) یا آتادو (توان بخشیدن به سرچشمه جوشان تفکرات انسانی) است و این علامات رمز از حروف تا کلمات خود انسانی است. گره خوردن دوم که پایگاه مرتبه سوگند و مطرح نمودن تمام اسرار نهان در آتاتوا می باشد. به آتین سوگند و علامتهای آن، اسراری که به چشم ناپیدا است، بر چشم عقل هویدا خواهد شد. مهمترین لحظه حیات بشر وقتی است که خود مورد قضاوت است یعنی در زمان گره دوم یا پیوند تن و روان.

«کانگ فو قدرت اُشتیست و انسانهای قدرتمند تجاوزگر نیستند هر چه تجاوز و بیدادگری هست در روح ضعیف انسانهاست.»

مراتب شالها

شالیند سفید :

ورود انسان به دنیای کانگ فو (پاکی، صلح و اندیشه روان) می باشد. آغاز به دنیایی که در آن حرکت و تحرک به زندگی اجتماعی و آغاز تولد اندیشه است، آغازی به گره کردن مشتتهای خود به مبارزه با حمله کنندگان به محوطه اندیشه. نشانه مبتدی بودن شخص و خالی بودن از تجربه و فلسفه پاکی و قابلیت رنگ پذیری، یعنی ورود به مرحله تغییر و حرکت می باشد. رنگ سفید به معنای پاکی است و تنها رنگی است که تغییر را کامل به خود می پذیرد و هر رنگی می تواند بر آن اثر بگذارد، همچون لوح سفیدی است که می توان هر چیز بر آن حک کرد.

شالیند سفید به معنای پاکی و صلح میباشد و قرمزی پشت شال نشان خون سرخ انسانهاست.

شالیند سبز

شالبند سبز به معنای رویش و جوانه زدن می باشد. رویش در فضای نیروهای فیزیکی تن، و به حرکت در آوردن ناشناخته های بدن برای تحرک بیشتر، همراه برای دریافت این شال می بایستی با هفت شال بند سبز مبارزه نماید و تا حدودی نیز آشنا با مراحل فکر باشد، شال سبز به بارور کردن تن و روان می پردازد. به شال بند سبز راهدان می گویند.

شالبند قهوه ای

شالبند قهوه ای به معنای سوختن و پختگی فکر در فضای نیروهای فیزیکی تن است. یعنی تجربه گرفتگی و پختگی در فضای فیزیکی و روحی تا به پایداری فکر و جسم رسیدن است. به شال بند قهوه ای راهدار می گویند.

شالبند مشکی

شالبند مشکی به معنی عبور از مرز تاریکیها و نادانیهاست و ورود به دنیای اسرارآمیز نیروهای فیزیکی و فیزیولوژی بدن انسان با خلق ۳۰۰۰ تکنیک و ترکیب و عکس العمل سازی متکی بر استدلال علوم، ریاضیات، فیزیک و شیمی می باشد.

شالبند مشکی به معنای عبور از مرز تاریکیهای زمان و خلق حرکات جدید بر مدارهای هندسی تن است به شالبند مشکی راهبان می گویند.

شالبند سرخ

شالبند سرخ گذشتن از خود و در خود فنا شدن و به بالاترین مراحل انسانی رسیدن است. شال بند سرخ راهبری توان سازی و تحقیق در انسان ها و یا کاوش و پژوهش در خود گرایی در عالم شش مایگاه ابداع و خروج از دایره اندیشه ها (بی زمان) میباشد.

به غیر از شال سفید هر کدام از شال های فوق یک مرحله بنام سیر هم دارند مانند سیر سبز، سیر قهوه ای، سیر مشکی و...

که بدین معنا است همراه در راه رسیدن به آن شال می باشد. مثلاً شال سیر سبز یعنی همراه در مسیر رسیدن به شال سبز می باشد و رنگ سیری که بر شال دوخته می شود هم رنگ شال قبلی همراه می باشد.

«قدرت لازمه صلح در آماج پرورش تن و روان است، کانگ فو این راز را باز میکند و عدالتی هماهنگ بین جسم و روح به وجود می آورد.»

آرم ها

مفهوم آرم جهان تن و روان

گردی آرم جهان تن و روان نشانه زمین که دانشکده تن و روان است و نوشته آن نیز جهت گردش کره زمین را نشان میدهد. شکل این نشان کاملاً شبیه اوتایمی و به همان معناست و محل آن پشت لباس است که یادآور اینست که هر همراه در درون خود باید مبارزه را آغاز کند. و به همین دلیل مشت بجای نقطه انتخاب شده تا نشان دهد مبارزه باید در هر دو جهان انجام شود. در مورد علت انتخاب این کلمات و شکل آرم، خود نیاز به بحث مفصل و نیاز به پیش نیازهایی است که در اینجا نمی گنجد. (ولی میتوان گفت که انتخاب این کلمات نشانه "اتحاد بین المللی کونگ فو توآ ۲۱" می باشد)



آرم جهان تن و روان

«هر سخن که شنیدی و بر تو تأثیر بخشیده است راه پایان آن را بخواه، آنگاه چون نادان در چنگال جهل نخواهی رفت.»

مفهوم آرم مشت

۱- مشخصات عبارتند از:

هلال قرمز بالای مشت نشان دهنده فلسفه خون پاک کانگ فو یعنی مبارزه تا آخرین قطره خون در راه آزادی انسانها می باشد.

۲- مشت در میان دایره سیاه نشان دهنده قیام از دل تاریکیها و پلیدیها و همه آنچه که انسان امروز از خود بیگانه کرده و در بند کشیده است. و مشت نشانه تجاوز نمی باشد، بلکه حالت دفاعی دارد که از شکل آن نیز مشخص است.

۳- هلال سفید زیر مشت نشان دهنده نژاد سفید ایرانی است.



۴- کره جهان زیر مشیت و نقشه ایران در وسط کره بعنوان پایگاه کانگ فو توآ ۲۱ در جهان مشخص شده است. این آرم روی بازو طرف چپ قرار می گیرد که نشان دهنده مشیت اعتراض است. پس آرم کانگ فو نیز دفاعی بودن این هنر را نشان می دهد و بازگو کننده این نکته است که:

پیکار ما فقط برای دفاع از انسانیت است .

«کانگ فو اعتقاد و ایمان تمام میخواهد، اگر تو در آن راز باز نشدی هیچ مگوی، گوش بر زبان نادان مدار آنکس که شیطان صفت و با زبان شیرین بر تو سخن میگوید بدان که راز حرکات و اندیشه سازنده تو را ندارد و میخواهد تو نیز همانند آن نادان باشی.»

نشان واره شاهین نمای تن و روان:

دو گوی از دو سوی یاد آور دو نیروی مادی و مینوئی یا نمودار دو جهان تن و روان است. جهان تن یا جهان آفرینش که انسان برای زیستن و از بخشش زندگی بهره مند شدن نیازمند می باشد. جهان روان یا جهان مینوئی که آدمی را در زندگی راهنمایی میکند و از رسا اندیش و فرهنگ و دانش و برای بهره مند شدن از زندگانی یاری می بخشد، اگر کسی تنها به نماز و نیایش پردازد و از پرورش دادن و نیرومند ساختن سازمان تن کوتاهی ورزد به راز هستی بخش پی نمی برد و از زندگانی شادی بخش بهره نمی گیرد برای همین است که نیرو یا هر دو جهان را در برابر هم می گذاریم و هر دو را در زندگانی کارگر و سودبخش می دانیم و به میانه روی اندرز می دهیم دم شاهین، مراتب پیمودن کامل نیروی بدنی و تندرستی برای رسیدن به پایگاه شگفتیها و راز و رمز قدرت انسانی است



در سینه فراخ شاهین دلیری است و از چند فرازمان گویا سخن می گوید: در دلیری دلیرترینم، در پیروزی پیروزترینم، در فروشکوه باشکوه ترینم، همه دشمنان را شکست می دهم همه دیوخیان و فریبکاران را نابود می کنم. دو بال گشوده شاهین، پرواز آدمی بسوی بلندی و فرازندی است و هر کدام از این دو بال را به سه آماج بزرگ تقسیم می کنیم. نیک اندیشی، راستی و درستی و پاکی و پارسائی، نیرومندی اندیشه، رسای سودبخش، رسائی و آسایش و خوشبختی در کار و کوشش و ورزش و فرهنگ و دانش و واپسین پایه را پایه جاودانی انسانی می خوانیم. گوی سر شاهین نمودار چرخ زندگی یا زمانه بیکران است که آدمیان در درون آن جای گرفته اند و سرگرم جنبش و کوشش اند و راز هستی بخش را می جویند. چکیده سخن، برای پژوهندگان با داد و دانش و ژرف بین و به آنها که بدین راه بار می یابند بسنده است .

«کانگ فو فریاد عقل است و عقل است که قادر به عبور از مرز دانائی و توانائیست.»

اسامی مراحل پیشرفت ورزشکار

همراه: همراه کسی است که در طریقت دانایی حرکت آغاز نموده و گام بردارد برای خود سازی، خود شناسی، سالم سازی جسم و روح و برای رسیدن به معنای واقعی خود تلاش می کند.

راهدان: راهدان کسی است که به شناخت در راه طریقت رسیده باشد و راه را بشناسد و همراهان را هدایت نماید تا مسیر را بیابند و به شناخت برسند.

راهدار: راهدار کسی است که از راه طریقت دانایی نگهداری و آن راه را هموار می سازد تا راهدانان و همراهان مسیر را راحت تر بیابند و دنبال کنند تا به هدف برسند.

راهبان: راهبان نگهبان و نظاره گر راه طریقت دانایی می باشد خواب آلودگی ندارد و همیشه بیدار است که راه به بی راهه نرود.

جهانبان: جهانبان در شناساندن طریقت پا را از رده ملی فراتر گذاشته و راه را در عرصه های بین المللی به جهانبان می شناساند و از آن محافظت

می نماید.

راهبر: راهبر کسی است که راه را جلو می برد تا به مقصد واقعی خود برساند و به معنای هدایت گر و ناظر راه است و هدایت کلی راه با اوست و باید سیاست و اهداف کلی راه را جهت رسیدن به هدف تبیین نماید.

هفت مایگه بر اساس دانشکده انشاء تن و روان

(مایگاه یکم) علم فیزیولوژی: جسم پایگاه تفکر و خاصیت جذب و درک آن بر اسرار هندسی و تولید انرژی و لمس امواج در آزمایشگاه عظیم بدن انسان است. فرهنگستان تن (کانگ فو توآ ۲۱) متکی بر هفتاد و سه هزار تکنیک ترکیب و عکس‌العمل سازی و خاصیت های موجی به خود و کرات و در مجموعه حرکات تا مرز توان سازی نیروهای فیزیکی و فیزیولوژی بدن انسانی است. بر کشف این دنیای ناشناخته همچون راز کهکشان تا ذره‌ای پیش رفته و به درک اسرار فیزیک انسانی در کاوشیم و در جهان بوده‌ها به زیباترین توان تن به ره آئین مهر بقاء بکوشیم.

(مایگاه دوم) انشاء پزشکی

درکی بر احوال موجودات زنده و تفکری بر ارزیابی تن از طریق طب سوزنی، علم العصاب، فیزیولوژی (ماده و انرژی)، خاصیت فیزیکی و شیمیایی متکی بر محاسبات ریاضی بر بنیان کاوشی نو و ره‌گردی بر بازتاب جهان ماده (خاصیت جرمی) و روان‌گرائی (سرعت تا بی جرم) بر روند آموزش و اساس دانشکده توآ رهنمودن است.

(مایگاه سوم) روانشناسی

رهنوردان اندیشه با کشفیات و فرضیات و ایجاد تحولات، انسان را در امواج حیات حیران و سرنوشت و نابسامانی او را فرمان داده‌اند این مایگاه رهنمونی به برد عصر هیجان زده و حل مشکل حال و آینده نوجوانان، زنان، مردان و سالمندان اندیشه انسان را بر نهایت سرعت تصویر جسم به درک فکر، نگهبان نمودن است.

(مایگاه چهارم) انشاء علوم

اندیشیدن، استدلال و تفکر در محور علوم عالم از تولد جسم تا تولد اندیشه‌ها و از طریق دانش زمان به درک حیات رسیدن است. در مایگاه دوم از زبان علم بر محور فیزیک، ریاضیات، شیمی، اندیشه انسان را پروریدن و وی را بطور بارور به جهان اسرارآمیز رهنمون کردن است.

(مایگاه پنجم) فلسفه یا نگرش تفکرآمیز

پژوهشی در ورای انکار و شک و رسیدن به فراسوی مرزی که شک منطقی ما را به قاطعیت راهبر شود. این بیان انسان را در جهان بر آگاهی زیست پنهان، یکسان درست اندیشیدن و در بحر تفکر فرو رفتن و ترسیم دریافت و درک را به نفس کشیدن تا به آرامش و روشن بینی در جهان انسان رسیدن است.

(مایگاه ششم) روح و روان

روح فریاد اندیشه و در نتیجه گردهمائی تن و روان با ایجاد تفکر و تمرکز بوجود می‌آورد و به گونه‌ای تبدیل ماده بر سرعت جرم و تبدیل خاصیت انرژی از ماهیت به ذات و سلسله مجهولات را پیمودن است. روح روان در نمود اندیشه انسان نمود پیدا می‌کند و انسان شاهکار جهان و اندیشه برتر یعنی انسان. پس انسان در برترین توانایان در علوم کیهان است و هر انسان متکی بر زمان است پس انسان به درک راز جهان و نمود بودن وی در راه بی پایان است و این راز دانایان به دریافت بی زمان است. انسان فرهنگ زمان در بی زمان است.

(مایگاه هفتم) ذن یا راز مجهولات

پختگی فکر زمان در تفکری بی زمان

(فراتر از خویشتن) = بعالم پنهان و جهان معنا و به دنیای نگرش تفکرها رسیدن است.

(فراتر از خویشتن) = جهان آفرینش را پوئیدن و راز هستی بخش را جوئیدن است.

(فراتر از خویشتن) = جهان تابش امواج و رابطه آن با سلسله اعصاب و بهره‌گیری از منبع انرژی حیات و بر نهایت سرعت و اندیشه و خاصیت اندیشه در ماده به کنکاش کردن است. (فراتر از خویشتن) = به انشاء (اسرار فیزیکی تن به ره آورد حالات و حرکات متکی بر ریاضیات، روانشناسی تکنولوژی، علم گرائی، فلسفه گرائی، فیزیولوژی (پزشکی) و بر روح و روان رسیدن است.

«راز پیروز مردان و اندیشمندان و دانشمندان و آنانکه راز جهان را از پنهان بر آشکار تصویر نموده و یا پیام آور هستی شده اند پیدا کن.»

فلسفه خطوط

آنا توآ

به معنای شاهین نمای ترازوی جهان از تن و روان و گوهر بودگی انسان و کشف سلسله زمان و نفوذ به مرز دانایان و آگاهی به معنای آزادی انسان است که تا به امروز نرفته است. آنا توآ به معنای من مساوی تو و تو مساوی من و من و تو به معنی ما و ما یعنی جزئی از عالم کیهان و مجموعه اسرار آشکار و پنهان

که راز جهانش می‌خوانیم. آئاتوا با ۵۱۵ تکنیک و ترکیب و عکس‌العمل سازی و خاصیت های موجی بر مدارهای هندسی تن و خلاف حرکت بدنی در مسیر عالم ذرات است. دریک کلام آئاتوا به معنای توبه است.

آ: آفرینش به تن و روان آنا: آنالیزه ریشه و بنیان تو: اشاره به برون به رمز کی بودن و کجا شدن. آنا در زبان ترکی به معنای مادر است آئاتوا را مادر خطوط نامند.

آتادو

به معنای اسرار خلقت، راز ذرات یا هستی و یا نبرد به ترکیب نیستی است. برگردان عالم هستی و اندیشه حیات به معنای اسرار خلقت و باریک شدن در زوایای تاریک بدن انسان آتادو با ۳۱۷ تکنیک و ترکیب و عکس‌العمل سازی و خاصیت‌های موجی بر مدارهای هندسی تن بمنظور برگردان عالم ذرات و خلاف جهت عالم ذرات و اندیشه حیات است.

سوتو

سوی تو، سوی خدا، به معنای نور و روشنایی، رسیدن به مرز دانائی و خروج از دایره خام عقلی و انهدام ترس از زندگی به سوی نور و روشنایی، سوتو فریاد فقر زمانه ماست.

سام سامانه

به معنای کاوش، معنای آدمی چیست؟ انسان کیست و از چیست؟ تولد آغاز او هستی است یا نیستی و هستی او یکی است؟ گردیدن انسان به چیست؟ آیا انسان تصوراتش تا به امروز چنین است یا فرهنگ توأ پذیر است؟

مایانه

مایانه، ما هستیم یا نیستیم؟ به معنای تو و من و من و تو. طبیعت از آن من و توست. تشکیل یافته از حرکات جابه‌جایی با پیششهای دورانی و استفاده از دستگاههایی به نام روما در تمرین مبارزات میباشد. مایانه اصول تکنیک‌های پا در مدارهای هندسی تن که راز آن در نبرد انسان نهفته است.

کوانه

به معنای تضاد، به معنای صفوف نامناسب، ناهنجاریهای روانی و عدم آشنائی به عالم کیهان و ترسان از ورود به جهان تفکرآمیز و فلسفه‌گرایی و از حرکات و اسرار فیزیکی انسانی عدم توجه به علوم بنیانی و ناآگاهی به اساس روانی و ترسان براسرار مجهول انسانی و مجهود کردن انسان به درک آشکار عالم پنهانی که این نیرو متکی بر هفت مایگاه توأ است.

وست مایانه

به معنای انهدام اختلالات بی معنی و نابود کردن ناهنجاریهای مبارزه انسان در مرز آشکار و پنهان به درک اندیشه‌هاست.

وای ماباتو

وای ماباتو به معنی پنجه مرگ است این معنی در کانگ فو توأ از هفت مایگاه نیایش به سازندگان اندیشه‌ها و دادرسی انسانها به شناخت و بررسیهای زیربناها و ایجاد انسان به بینشها و دانشها است همراه با خاصیت‌های موجی بر مدارهای هندسی تن است.

«مهمترین لحظه حیات تو وقتی است که خود مورد قضاوتی.»

معانی اسامی ضربات و حرکات

کامی سما

استقرار، ایستادن، به قائم، به ذات، ذات انسانی به معنای ذات ما سرشت ما. کامی به معنای دلاور و سما به معنای آسمان می باشد. کامی سما شروع تکنیک‌های کانگ فو توأ است، یعنی آغاز حرکت به سوی خود سازی و خود شناسی.

سن سه سرو

تولد اندیشه، دست چپ اشاره به اوج آسمانها، به سوی اعتقادات انسانی و مسئلت جستن از پروردگار هستی بخش، دست راست اشاره بر پوسته زمین، آب، آتش و خاک، که از خاک برآمدیم و به خاک بر میگرددیم. سوگند یاد میکنیم در از بین بردن جمود فکری جوانان، کهولت فکری پیران و رکود فکری فعالان بکوشیم و آنی از پای ننشینیم و از روی فرین، پشتیبان نبرد نیکی با بدی باشیم.

سن سه سرو به معنای سوگند به تولد اندیشه. تولد اندیشه سومین تولد انسان است، تولد اول جنین یا بسته شدن نطفه، تولد دوم پا به عرصه گیتی گذاشتن از رحم مادر، تولد سوم تولد اندیشه است. جوانه زدن فکر، رویش، جوشش، نبوغ، خلاقیت، که این تولد راستین انسان است. سن سه سرو یعنی اولین راز مجهولات تن و راهی است به سوی خود و راهی به سوی کهکشانشانها.

سن سه سرو یعنی سوگند. سن سیاره است، سیاره تن، سن سه سرو یعنی تو در سه راه قرار گرفته ای: ۱- دنیای درون رحم مادر ۲- بیرون آمدن از رحم و تولد در دنیای هستی ۳- تولد اندیشه، به تفکر فرو رفتن و به اندیشه رسیدن.

جین جای

زانو زدن، به افتادگی، به مردی و مردانگی، به آزادی و آزادگی، به پندار نیک به نهان، گفتار نیک به بیان و کردار نیک به عیان. همراه، راه کمال و تعالی ز خود سازی و خود شناسی، جامعه یاری و جامعه شناسی، مردم یاری و مردم شناسی، خودآشناسی و خدا شناسی است؛ به خود آ.

کانگای

به ناشناخته های آدمی آی. برقراری ترازوی عدالت، لمس تجربه، که شالیند مقدس توست. ترس را از خود دور کن همراه، به ارده مسلط شویم، خود و زندگی را بجوییم و پیدا کنیم.

ذن

درست نشستن، درست نفس کشیدن، در بحر تفکر غوطه ور شدن، تا به روشن بینی رسیدن. ذن طریقتی است که راه رستگاری و رهایی و انسانی را پیوسته به ما می آموزد، ذهن ما فارغ از رنگها و نیرنگهاست او سیاه و سفید و زرد نمی شناسد، فقط به رنگ خون توجه دارد، ذهن من و تو همه خونها را پاک میداند. اگر آلودگی هست در اندیشه هاست. در اندیشه ایم تا زنگارهای جهل و نادانی را از اندیشه انسانها بزدایم.

راتو

راه توست و تو هستی به راه دانایی، با پای راست وارد جهان تن می شویم تا امواج را بشکافیم.

متو

من و تو. طبیعت از آن من و توست. بیا تا من و تو ما شویم که دوای درد انسانها را بیابیم. متو اتحاد است، آهنگ وحدت فکر است. متو ضربه مستقیم مشت در طریقت داناییست، به معنای من - تو- ما، است. آن که خواهد من و تو ما نشویم خانه اش ویران باد. متو نابودگر جمود و رکود و کهولت فکریست. متو راز اتحاد و همبستگی است برای رهایی از هرگونه قید و بند و اسارت. متو زندگی کردن در آزادی و زیبایی مطلق است، بدور از لذایذ حیوانی.

کی تو

کیتو به معنای اراده برتر، لگد پیشرو که با سینه پا به حریف متجاوز کوبیده میشود، کیتو به معنای کی هستی تو خطاب به خود و حریف متجاوز، کیتو به معنای کی بودن در خود و خارج از خود. کی هستی تو؟ خطاب به تو که این با ابعاد خصوصیات اعم و اخص بایستی باز شود و با یقین مقام و منزلت انسانی در ابعاد کهکشانشان تن به عالم روان از زمان به بی زمان است سوگند به راز داران دادگر و سیر و سلوک قله قاف به یادواره های تاریخ سی مرغ به پیام آوری روح القدس و فتح قله های انرژی زای انسانی است و غایت سیر به روح القدس لقاء... است.

کی وکیان یادآور تبارکان و نام آوران است اما ستایش و تعظیم آنان در بین نیست مگر کیان از زمره پاکان باشند و تاریخ را در حال به ماضی بپیوندند و وجدان انسانی مان را در پیوند و احساس سالیان رنج و تلاش بردگان و محرومان و مستضعفان گره می زند پس آدمی کی در این راه پر پیچ و خم تاریخ قرار خواهد گرفت. که زمان در یک زنگوله است.

اوراتو

او رای توست و او رگ توست. پس اگر رای تو آن شد رگ تو نیز آن باشد. اشاره به راه تو که قدم به آن نهادی تا بتوانی ذره از عالیتترین ذره وجودت را بشناسی.

چینو

بر چین های مغز غلبه خواهیم کرد. چیزی نو ابداع خواهیم نمود.

هایسی

پلیدیها و روح پلید را با تنفس از بدن بیرون میریزیم تا به ذره ای از آب ذلال برسیم. اگر واژه هایس را وارونه کنیم سیاه است یعنی سیاهی را با تنفس هایس از وجودمان بیرون میکنیم. حرکت به سوی تکوین و تعالی با جذب و درک و حکمت و قسم به حکمت و رسالت و تکلیف انسان از عدم به دم تا خاتم که چگونه از اطراف نا آگاه در عین کبارت به صغارت تلقی و بدرستی که جهل مصور زنگارهای اندیشه های خلاق بشری است. به عبودیت که گردش جهان و نعام آن برهان به عدل و عمل به دروازه های خوشبختی است که لحظات گذر است به تکون و تعالی.

«هایس» توقف و ایست در حرکت و نگرش به تجارب و مطالعه گذشته و عدم شتاب زدگی در حرکت است که رهرو بایسته است در رفتن دور اندیشی را مد نظر قرار داده و راه آینده را با چراغ گذشته روشن و جاده پر پیچ و خم صعود به قله های برتر منشی و عظمت و پیروزی انسان را همواره می سازد.

هوتو

علامت آتش هوای نفس است بسوی انسان سرازیر و از حماسه آن در خصوصیات هدایت کنندگان و راهنمایان و راز راهبران است از پاکی و راستی و درستی به اکمل آن اخلاص و نجات انسان که نهایتاً تحقیقات لازمه حیات و لمس رمز تضاد است. هوتو نمود حرف هواهای نفسانی انسان است که آن بزرگترین دشمن بشر و علت بسیاری از جنایات و انحرافات و شوک ها و کفرهاست و نیز خصم بسیار قوی و همیشگی عقل آدمی است و بایسته و لازم است که او را در قید عقل و خرد و دانایی در بند کنی و به مهارش کنی و چون از جنس ابلیس است همواره در فریفتن توست و خود را برای گمراه کردن تو به هر شکلی در می آورد و تو باید با تمام جلوه های او به مبارزه برخیزی که ممکن است آنها ثروت، مقام، نام و حتی زندگی تو باشد.

آفما

دفاع از سر است. از اندیشه مان دفاع میکنیم و آسمان فکرمان را در مقابل تهاجمها و حمله های فکری نگهبانی میکنیم.

دفع تو

دفع تو مرحله گذر است مرحله فراتر از مکان قبلی است. همراهی که همگام و هماهنگ نتواند با حرکت یکنواختی داشته باشد دفع و ترد می گردد، اما دفع ناخالصی ها و ناپاکیها از پیرامون وجود و ترد و رد رشک و حسد و نابخردی و ناهشیاری ها نیز مورد نظر است و همچنین گاهی لازم می آید به لحاظ رشد و تکوین شخصیت همراه و به منظور رسیدن به مرحله استقلال و کمال این مهم پیش آید همانگونه که مرغان تا مرحله استقلال با تمام وجود و عصبانیت مدافع فرزندان خودند اما در مرحله گذر از عشق و دوستی فرزندش را از خود می دانند و بر او سخت می گیرند تا او خود شود و پای خود بایستد و اتکاء بخود داشته باشد.

این تو

به معنی سفر به درون وجود نگری و بینش وری گراهای فردی است در این تکنیک بدن به حالت جمع و فشرده است و این نفس خویشتن است و تفکر در اهداف خود و حرکت در آینده و بعد آزاد ساختن این انرژی بسته و بسط و گسترش آن و جاری و روان شدن در جهت مستقیم و سازندگی است.

بارای

به معنی موجودیت و اختیار و جبر و صدور رای حکم بر تلاش و حاکمیت بر نفس و رسیدن همراه در تلاش سامانگر به نفس مطمئنه است گزینش راه و انتخاب رفتن آزاد و اختیار است و هیچ نوع اکراه و اجبار در پیمودن راه تکامل و همراهی در بین نیست مگر این که به دلخواه و خواسته رهرو و همراه انجام میگردد که انتخاب راه رشد به اختیار رشد یافتگان است.

تن شو

حرکت بسوی تطهیر و نظافت (فکری و جسمی) بودن به ودای شدن است و حاصل نمی گردد مگر به کمک و هدایت گری پیشوایان عقل گرایان و طاهرین و معصومین و تلاش به کشف و کنکاش بوده آنچه که هست و نتوان دید (درک نفس) نفس چیست؟ روحی که گرفتار قفس عالم طبیعت و ماده میشود. پیش از تعلق به بدن در عالم ارواح هیچگونه میل و شهوت و احتیاجات مادی نداشت، حب ریاست و شهرت، مال و ثروت اما با تعلق به بدن و آمدن در عالم دنیا و مادیات آلوده می گردد ادراکات به تدریج پیدا می شود و ابتدا از راه حس، چشم، گوش، و بدنبال آن میل و شهوت در انسان پیدا می شود. (تعلقات پیدا می شود). تعلقاتی که با جهل به حقیقت همراه است، انسان را از مبدأ اصلی باز می دارد و در نتیجه روحی که پرتوی از نور الهی است و ابتدا از هر گونه آلودگی مادی به دور بوده پس از بلوغ و زیان تکلیف دشمن خدا خواهی جایش را به دنیا خواهی میدهد.

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است»

«افتادگی آموز اگر طالب فیضی

توران ما

توران ما نام تکنیک های پرنده است. توران ما گرفته شده از تیر آرش کمان گیر است که آرش جان خود در تیر کرد و مرز ایران و توران را مشخص نمود. تکنیکهای توران ما اوج خشونت انسان بر قوانین حاکم بر طبیعت است، غلبه بر جاذبه زمین است.

تور در لغت به معنای وحشی است در قدیم به حیوان وحشی و رام نشده یا اقوام وحشی تور می گفتند. انسان در مرز شناخته ها و ناشناخته ها حیران و در سیر ناشناخته ها ارزش میگیرد، آیا آدمی وجود دارد که ارزش اندیشه را نداند. فرمول ضربات پرنده حاصل پرواز اندیشه و قدرت خلق شده در خاصیت بدن انسان را نشان میدهد. این فرمول پرنده شاهکار قدرت در کنترل عضلات بوسیله اندیشه را نشان میدهد، ضربات دفاعی دست نفوذ جسم، ضربات وارد کننده مشت، جمع شدن پا زیر بدن، ضربه کوبنده و منفجر کننده پا روی هوا، عمود کردن محور ناف و نشیمنگاهی بر ثقل زمین، تعادل دقیق و حساب شده، پرش درحد غیر قابل تصور، بکار گرفتن قدرت عضلانی و انرژی سلولی، سلامت جسم در مرحله کمال، طریقت دانایی دنیای رمزها و اسرارهاست و درجهان آن همه چیز قابل درک هست و انسان به ارزش اندیشه مقام می یابد.

منظور از پرش یک حرکت ناگهانی از سوی انسان به فرمان اندیشه اوست، و جهش تن در جهت مسافت طول و ارتفاع. باید در وراء اندیشه ها اندیشید، سبک بال و بلند پرواز با استفاده از نیروهای درونی خود. توران ما لحظه سرکشی و طغیان انسان بر قوانین حاکم بر طبیعت است. توران ما لحظه ایست که انسان طبیعت را به مبارزه میخواند.

رکیما

نام شمشیر و تکنیکهای مربوط به آن است، فلسفه شمشیر در طریقت دانایی (کانگ فو توآ ۲۱) پیام آور نور است نه خون، چون تیغه شمشیر آغشته به خون شود حقایق دفن خواهد شد، اما پاکی تیغه شمشیر نور خورشید را انعکاس میدهد و تاریکی را نابود خواهد کرد. شمشیر در طریقت دانایی برای دفاع از حق و مظلوم از نیام خود بیرون کشیده میشود.

« در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت حق خود را از گلوی شیر می باید »

ترس در کانگ فو

بزرگترین دشمن انسان ترس است و ترس حاصل از فساد اندیشه هاست ترس حاصل بی معنای تاریخ انسانهاست، ترس نمودار جهل و ضعف بشر امروز است، پس تو ای همراه ترس و چون دانایان به راز خود بکوش و در نبرد تن به تن فرصت را در مبارزه بجوی و بیوی.

معانی محورهای تکنیکی خط آنا توا

دومای

محور اول آنا توا، بمعنای دم ماست. خدا از وجود خود در خاک دمید و خاک انسان شد.

هایما

محور دوم آنا توا، های ما، فریاد ما، خطاب به آدمهایی که در این راه رفتند که بدانند و مسیر را گم نکنند. فریاد ما در برابر ظالم بلند است و سکوت اختیار نمی کنیم. فریاد من و تو و ما (منتوما) به حق خواهی و حق طلبی است و پویش و جویش مرغان حق تاریخ و نهایت سرنوشت و علل ابدی بودن انسان به آن سان زید که بمیرد که نمیرد

فریاد برای بقا و دادرسی است. حال با آمدن به « ما » پیوستیم و وحدت حاصل شد.

حالت ضربدر یا + رفت و برگشت محورهای ما به مفهوم برش چهار سوی اندیشه ها است.

وایس کی مه

محور سوم آنا توا، یعنی بایست و پشت سر را نگاه کن و به کیستی خود تفکر کن.

وایس: وای بر ما که هدایت پذیر نشویم و فریاد یس (یاسین) را نشنویم و هایس را به جان نپذیریم که جزو گمراهانیم پس بایستی ایستاد فکر کرد و دلالت نمود و سپس آگاهانه حرکت کرد و دلیل و برهان خواست که جهان تن و روان بدون برهان مزرعه ایی هست لم یزرع .

کیم: کیست که از مرحله کوران تضادها و حوادث عبور کند و به نفس لوامه از اماره بالسوره به مطمئن برسد و تصمیم او حق گردد و به راز هستای بخش رسد انسان بنام انسان در روند سؤال و قرار گرفتن در عالم چراها که من کیستم ، از بهر کیستم و برای چیستم، و آمدن و رفتنم برای چه هدفی است ؟ ایده ها و آرمانهای من کدامند؟ و مقصد کجاست و راه کدام است؟

مه: علامت گرایش به اصول انسانی کنکاش در ابعاد خودسازی و خودشناسی و خدانشناسی است، و به معنای مایه و پایه و اساس بقاء از دم آدم به نقطه نطفه به ظهور هابیل و قابیل و درک حقایق انسانی به عالم ارتباطات انسانی و اسرار آن پرتو انوار حقیقت تو را بسوی خویش می کشاند و چونان مرغ نور بسویش پر می گشایی و لقمه نور می چینی و آنگاه همه نور میشوی و در مقام قوسین منزل می گیری و فرشتگان در برابر عظمت خلقت تو سر سجود و عبودیت فرود می آورند و سزاوار خطاب می فرماید: «احسن التقویم» می گردی و آفریدگارت در آفرینش خویش به ستایش آفریده اش «فتبارک الله» در مقام دریافت اسماء قرار می گیری.

وای سا

محور چهارم آناتوا، به ایست بنگر و جوانب را بررسی کن و بر آن آگاه شو و آن تحقیقات دقیق درباره آکادمی های علوم و ارتباط آن با حیات است. از ذهنیات به عینیات... و اندیشه را از زمین تا دورترین افقها بجولان آر و از شتا بزدگی و داوری ناپخته و خام بهره‌یز، گذشته را چراغ راه آینده کن و به قفا بنگر که رهروان جان رفتند تا دشواریهای راه را دریایی و با بینش و بصیرت کامل و کافی حرکت کنی تا به نیروی گریز از مرکز در پیچ و خم تاریخ پرتاب نشوی و از راه دور نیفتی. و از بالای شانهایت، از آن بالاترها به آینه گسترده تجارب تاریخ نیکوتر نگاه کن و صفهای منظم و آشفته، چهره پیروزیها و شکستها، آمدنها و رفتنها، شیرینیها و تلخیها، مردیها و نا مردیها، خدمتها و خیانتها، پیامبران و گمراهان، اندیشمندان و بی خبران، همه و همه را بدقت مطالعه کن و آنگاه با هر کول باری پر از تجربه ها و ره آوردها به راه آی.

آناتوا

محور پنجم خط آناتواست. او را همراهی کن، اویی که هم فریاد توست، به عالم خودآئی و نیروی جوهری در تکوین تولد مادری به اینکه بگوید به خود و به تو که، کیستی؟ و به کدامین ایستادگیها و تلاشها و سایهها و چه سان بخود آئی رسیدن و خود زادنها به اینکه (خود) چه سان راندی و ردایل را دفع نمودی و با پیچش سؤال از خود نجود به تجمع عالمین، آدمیان به انسان رهنمون و از جمود به نمود بیرنگ و هستای هستی بخش رسیدی و فرمول ریاضی اعداد به حروف.

آناتوا خطاب به مادر و نقش هنر آفرینی اوست هنر آفرینش و زیباییهای مهر و عاطفه و دوست داشتن و پرورش استعدادهای فرزندان جلب توجه عمیق و سرنوشت ساز و انسان ساز نقش مادری وی است، اوست که با آموزش فلسفه هستی به فرزندش توانایی ساختن انسانهای بزرگ و روح های بزرگ است. آنا: مظهر عطوفت و مهربانی و آفرینش به نجات ارزشهاست و بقولی گشایش گر دید درون و درک و رویت و بیان و سمع حقایق بردن و بیرون آمدن از دایره خام عقلی و رادیکالهای جبری و نگرش تفکر آمیز به راز انسان بنام خلقت آن در بی زمان است و دست ظریف و مهربان اوست که با حرکت گهواره مردان بزرگ دنیا را به حرکت آورده است اوست که از دامش مرد به معراج می رود و اوست که بقاء نسل به نمود و بود اوست نه زن یعنی زادن یعنی عنصر زایش و گوهر سرای خانواده و پرورنده نسلهاست و اوست مظهر مهر و عاطفه و زیبایی است، اگر چه بسیار مورد ستم و سوء استفاده مردان قرار گرفته و در جهت امیال نا بخردانه و سود جویانه آنان واقع گردیده است با این همه سند آزادی ازلی به امضای وی مفتخر است و تو ای مادر ای زن، مقام بلند و رفیع ات را دریاب و مرا به مهر و عقل پرور همچنان به جان می پرورانیم.

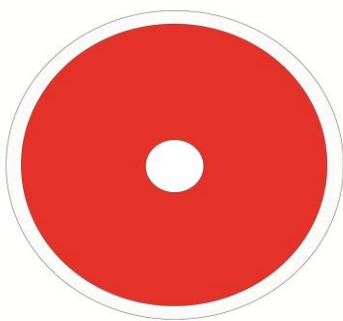
انواع زاویه ها در تکنیک های کانگ فو توآ - ۲۱

- | | | | |
|-------------------------------|----------------------------|--------------------------|--------------------------|
| ۱ - زاویه صفر یا ۳۶۰ درجه جلو | ۲ - زاویه ۱۸۰ درجه پشت | ۳ - زاویه ۹۰ درجه راست | ۴ - زاویه ۹۰ درجه چپ |
| ۵ - زاویه ۴۵ درجه راست جلو | ۶ - زاویه ۴۵ درجه راست پشت | ۷ - زاویه ۴۵ درجه چپ جلو | ۸ - زاویه ۴۵ درجه چپ پشت |

« همچون پلنگی خشمگین از کنار آهوپی بی پناه به آرامی گذر کن.»

اوتایمی

اوتایمی یک دایره یا میدان بزرگ به رنگ سرخ است، رنگ سفید وسط دایره علامت صلح و دوستی در روی کره زمین است و رنگ قرمز علامت خون، ما در این دایره با کسی مسابقه نمی دهیم، ما فقط مبارزه می کنیم و دایره اوتایمی ما اول صلح و دوم خون و نهایت مرگ است. که قطر آن ۳متر و ۷۰ سانتی متر می باشد که در داخل آن دایره کوچکی به رنگ سفید که مرکز یا هسته دایره میباشد قرار دارد. سفیدی رنگ دایره کوچک به



معنای پاک و قرمزی رنگ دایره بزرگ نشان خون انسانهاست که همه خونها یک رنگ است اگر آلودگی هست در اندیشه هاست و در این میدان برای دفاع از آزادی اندیشه، ناموس و کشور تا پای خون ایستاده ایم. اوتایمی در طریقت دانایی میدان نبرد و مبارزه است در راه علم و دانش، میدان عشق و صداقت صلح است، میدان دفاع از انسانیت و ناموس وطن است، میدان نبرد برای آزادی و یگانگی همه انسانهاست.

«در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست»

اندیشکده

متشکل از هیئت ۱۱ نفره جهانی، ۱۰ شالیند سرخ و راهبان سلامی بنیانگذار سبک می باشد که وظیفه آنها بررسی مسائل روز و چالش ها و مشکلات سبک می باشد که هر طرح یا موضوعی پس از تصویب در زیر مجموعه لازم الاجرا است و قویترین نهاد تصمیم گیری می باشد.

«بر پیران و راهبران که از نور به عالم تاریک زمان و از عالم تاریک زمان به نور رسیده اند هر روز تفکر کن.»

بن کن

از دو کلمه بن به معنی ریشه و کن به معنای کردن می باشد. یعنی جسمی را از بن و ریشه کردن و خاصیت مولکولی آنرا به هم زدن. در واقع نفوذ در جمادات است که به صورت بت سنگی (تعصب) در وجود انسان بوده که باید بن کن و برداشته شود. هدف از بن کن نشان دادن آنچه می باشد که در درون انسان نهفته است و اینکه چگونه انسان میتواند با استفاده از قوای فکری بوسیله دستهای ظریف و کوچک خود توانا شود و بر انجام کارهای مافوق تصور و در نهایت به کشف نیروهای نهفته ذاتی و شناخت اسرار فیزیکی تن مسلط گردد.

نقش نفوذ انسان بر اجسام سخت یا بن کن در کانگ فو بمنظور قدرت تن و برتری و کارایی تن و روان انسان بر طبیعت و اجسام طبیعی نقشی است که در همراهان طریقت دانایی مقامی برجسته دارد. لحظه نفوذ انسان بر اجسام تنها زمان حرکتی فیزیکی بر جسمی سخت نیست، بلکه لحظه ای است که علاوه بر نمایش قدرت تن عصیان انسان را بر ظلم و بر دیوارهای تاریکی و جهل نمودار مینماید.

برای شکستن اجسام سخت باید هم سرعت و هم قدرت به اندازه کافی وجود داشته باشد. هنگامی حداکثر سرعت را میتوان ایجاد نمود که ماهیچه ها در حالت انبساط (شل) باشند. پس در ابتدا بدن را در حالت شل نگه داشته با حداکثر سرعت تکنیک را شروع و درست قبل از اینکه ضربه اصابت نماید تمام عضلات بدن را سخت کرده سرعت حاصله را با قدرت توأم نمایید. این یکی از اساسی ترین اصول شکستن اجسام است که آن را اصل نرم و سخت می نامند

بدنسازی در کانگفو

بدنسازی به سه قسمت تقسیم می شود که عبارتند از: ۱- بدنسازی ضربه ای ۲- استفاده از ابزار برای بدنسازی ۳- بدنسازی و ذن
حال به توضیح هر کدام از آنها می پردازیم

۱- **بدنسازی ضربه ای:** برای بالا بردن قدرت و استقامت عضلات، وارد کردن ضربه با استفاده از ضربات دست و پا به نقاط مختلف بدن میتواند استقامت عضلات در برابر ضربات افزایش داد.

۲- **استفاده از ابزار برای بدنسازی:** وزنه و دیگر وسایل بدنسازی در ایجاد حجم بدن موثر است.

ولی استقامت را در برابر عضلات ایجاد نمی کند، قدرت عضلانی را تقویت می کند و هیچگونه نقشی در استقامت عضلانی در رزمی ندارد. تکنیک های دورانی کانگفو ۲۱ پیچش و قفل و کوبش منحصر به فرد آن تناسب اندام را ایجاد می کند.

۳- **بدنسازی و ذن:** شناخت بدن و توانایی آن نقش اساسی در بالا بردن بدن و تقویت آن دارد. ایجاد اعتماد به نفس در برابر مشکلات و تحمل سختیها بدن را در آزمونگاه خود متبلور می سازد و رشد بدن را دوچندان می سازد. آمادگی روحی در تمرینات کانگفو ۲۱ بسیار مهم است.

بدنسازی ضربه ای و ذن

بطور کلی حجم عضلات در کانگفو اهمیت چندانی ندارد بلکه کارایی عضلات است که مد نظر است. در بدنسازی ضربه ای با استفاده از تکنیک های تنفسی انقباض و انبساط متناسب با سطح هنرجو ضرباتی را بر بدن او وارد می کنند که سبب مقاومت در برابر ضربات در بدن می شود. در بدنسازی کوبشی هنرجویان ممکن است ضمن اجرای تکنیک با زمان بندی مناسب انقباضی را در کل یا بخشی از بدن بوجود بیاورند که ضمن تاثیر بر قدرت و استقرار باعث ایجاد استقامت می شود. در بدنسازی فشاری نقاطی را فشار می دهند که امکان ضربه مستقیم به آنجا وجود ندارد و یا هنرجو قدرت و تحمل ضربه را در آن نقاط کسب نکرده. در بدنسازی و ذن با کنترل بیشتر تنفس و هدایت نیروهای جسم آمادگی بدن در برابر ضربات قوی تر و حتی مرگبار بالا می رود. واضح است که هر کدام از این تمرینات متناسب با سطح فرد تغییر می کند و ممکن است برای برخی از تمرینات سال های زیادی انتظار کشید.

در مورد بدنسازی با وزنه برخی از اساتید اعتقاد دارند که بطور کلی در کانگ فو اصلاً نیازی به وزنه نیست و حتی توصیه میکنند به هیچ وجه از وزنه و دستگاه‌های بدنسازی استفاده نشود زیرا موجب تغییر شکل و عملکرد عضلات و کندی حرکات و خشکی بدن و اختلال در فعالیت قلب می‌شود. اما برخی نیز اعتقاد دارند که برای تقویت عضلات تمرینات هوازی و قدرتی کانگ فو کافی نیست و برای از بین بردن معایب کار با وزنه سرعت حرکت و وزن وزنه را تغییر دادند و یا برخی از حرکات سرعتی را بعد از کار با وزنه انجام می‌دهند.

اما در کانگ فو حرکاتی مانند شنا و بارفیکس انجام می‌شود و برای تقویت هرعضله تمرینات قدرتی و استقامتی وجود دارد.

بدنسازي در کانگ فو نمود صبر و مقاومت در برابر سختیهاست. تمرینی است برای ایستادگی در برابر ضربات سنگین و کشنده در زندگی، چه فیزیکی و چه روانی. کانگ فو داشتن هیچ نقطه ضعفی را جایز نمیداند و باید نقاط حساس را با روشهای خاص پرورش داد تا حریفان از آن برای شکستمان بهره نگیرند.

در کانگ فو توأ نیاز به وسایل بدنسازی نمی باشد، نرمش و تکنیک جسم ما را در حد فیزیولوژی انسانی می سازد.

خط

مراحل ارتقاء فنی همراه است که بر سینه راست پیراهن او دوخته میشود و خط به معنای نوشتن تکنیکها در چینهای مغز میباشد. این خط در کانگ فو توأ-۲۱ به معنای موجی از تفکر مغز می باشد و نشان واره جهتی از چین های مغز و بکارگیری نیروی فکری و گامی به سوی مقام رفیع انسانی بوده و با افزایش تفکر در انسان خطوط (چین های) مغز هم افزایش میابد و نیز مجزا شدن انسان از حیوان و فهم این نکته به جهانیان که این تفکر قالبی نبوده و همواره در حال تغییر و تبدیل می باشد. هر چه تعداد خطوط بیشتر می شود تعداد خطوط مغز هم افزایش می یابد.

«آن خطاط سه گونه خط نوشتی، یکی را هم او خواندی و هم غیر، یک را او خواندی و لا غیر، یکی نه او خوانی و نه غیر، آن خط سوم منم»

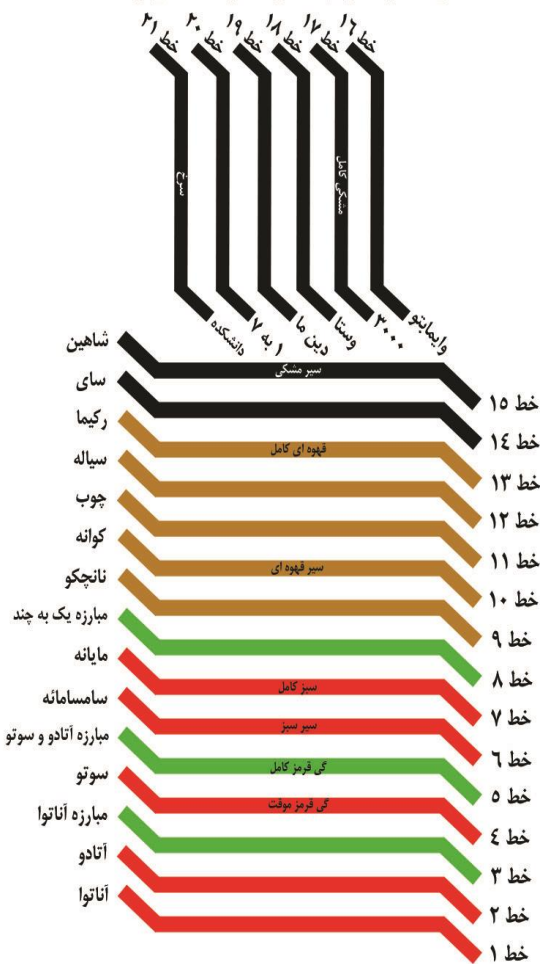
احترامات

ورود و خروج از کلاس

همراه بعد از پوشیدن لباس کونگ فو هنگامی که وارد کلاس یا معبد میشود ایستاده و با صدای بلند توأ گفته و وارد کلاس میشود این یعنی احترام به سایر همراهان و دانشکده یا معبد میباشد و ترک کردن جسم و روح از فضای خارج از معبد یا کلاس می باشد.

ورود استاد به کلاس: هنگامی که استاد وارد کلاس میشود کمک مربی با دادن کامی سمای به همه همراهان با صدای بلند می گوید رو به استاد و همه همراهان در هرجهت باشند به طرف استاد بر میگردند و کمک مربی می گوید (کانگای کونگ فو کای) و همراهان رو به استاد به نشانه احترام می گویند توأ یارومه، استاد درجواب آنها کونگ درای داده و وارد کلاس میشود

مراحل و عناوین خطوط در کانگ فو توأ ۲۱



تأثیرات تمرین کانگ فو

از نظر جسمی باعث تقویت عمومی اعضای بدن از جمله :

- ۱- تقویت ماهیچه ها و عضلات مختلف بدن و جلوگیری از ابتلا به تنبلی می شود.
- ۲- باعث استحکام استخوانها و مانع از ابتلا به پوکی استخوان می شود.
- ۳- باعث تقویت مفاصل شده و از آرتروز و آسیب دیده گیهای مفصلی جلوگیری می کند.
- ۴- باعث تقویت قلب و دستگاه گردش خون می شود.
- ۵- باعث تقویت ریه ها شده و توان تنفسی فرد را بالا برده و تنظیم می کند.
- ۶- باعث تقویت دستگاه گوارش شده و در هضم و جذب بهتر غذا کمک می کند.
- ۷- باعث تقویت سلسله اعصاب و سرعت عمل تصمیم گیری مغز می شود.
- ۸- در بیشتر موارد دیگر در سلامتی و طول عمر انسان تاثیر زیادی دارد.

از نظر روحی و روانی نیز کانگ فو تاثیرات زیادی دارد، از جمله:

- ۱- باعث تقویت اعتماد و اراده و خودباوری انسان می شود.
- ۲- باعث غلبه بر ترس، خشم و اضطراب و دلهره می شود.
- ۳- باعث ایجاد و تقویت روح هماهنگی و همکاری می شود.
- ۴- باعث نوآوری و شکوفایی استعداد های نهفته انسان می شود.
- ۵- باعث بوجود آمدن و تقویت حس حقیقت جویی، زیبا دوستی و حسن اخلاقی در انسان می شود.

مسابقه آری یا خیر؟

فایتر، نفس نفس زنان به سوی مربی خویش می آید، کناره گونه اش به شدت متورم شده و رگه ای از خون گوشه لبش جاری است، دستها را به کمر زده و مدام این طرف و آن طرف را نگاه می کند و گاهی دست روی زانوهای گذاشته خم می شود تا خستگی در کند، مربی در حالی که او را باد میزند می گوید: «مگه نگفتم نزدیکش نشو، بابا طرف دست کاره است چرا تو کتت نمی ره! یه فیلیپینی بزنی تو سرش ندونه کجا در بره، (صدای زنگ راند سوم) برو بینم چکار میکنی ها، می خوام دخلش رو بیاری، نذار نفس بکشه و ...»

ورزش عموماً به عنوان وسیله ای برای ایجاد شرایط جسمانی مناسب جهت ارتقاء و شکوفایی استعداد های بالقوه انسان در تمام ابعاد، در همه مکاتب بشری مورد تایید است. در عصر حاضر نیز با توجه به ادعای بشر در تسلط بر علم، ورزش جزء علوم مدرن جوامع مختلف محسوب می شود و علاوه بر بعد تربیت بدنی آن از جهات مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز مورد مطالعه قرار می گیرد. اما آنچه که تامل انسان را بر می انگیزد این است که ورزش نیز مانند بسیاری از علوم دیگر ابزار و بازپچه دست سودجویان شده است و حتی در اکثر کشورها به عنوان یک تجارت شناخته می شود. در این میان ورزش های رزمی به خاطر جذابیت منحصر به فردی که دارند توجه بسیاری از سرمایه داران را به خود جلب کرده اند ورزشهای رزمی با توجه به خواستگاهشان، بر روحیه پهلوانی و جوانمردی تاکید دارند و در فلسفه اکثر این ورزشها اعتلای جسم و جان آدمی مد نظر است، اما جهل یا غرض بعضی انسانها و اساتید این ورزشها بعضاً، آن را از مسیر خود منحرف ساخته و به بیراهه کشانده است به طوری که کلا هدف اصلی فراموش شده است. حاصل این گمراهی را امروز ما در میادین مسابقات و رینگهای مختلف رزمی می بینیم. ورزشهای رزمی در ایران با توجه به اصالت های ایرانی اسلامی متفاوت از دیگر نقاط جهان انجام میگیرند. اما سایه جهالت و نادانی در این جا نیز وجود داشت و برگزاری مسابقات رزمی از ابتدا در ایران رواج داشت و در سالهای اخیر نیز در بدترین نوع خود و در بعضی رشته ها حتی بدون هیچ قانونی انجام می شود (یا بکش یا کشته شو). لیکن در بین تمام رشته های رزمی تنها یک سبک یعنی کانگ فو توآ ۲۱ بود که ۳۵ سال پیش با یک پشتوانه عظیم علمی، فرهنگی بنیان نهاده شد و هرگز دم از مسابقه و رویارویی انسانها نزد بلکه مسابقه را حاصل فساد اندیشه بر شمرد و با آن به مقابله برخاست. بنابر آنچه از تاریخ توآ بر جای است، این ورزش رزمی هرگز مسابقه نداشته و ندارد. گر چه در تعالیم توآ مبارزه جایگاه ویژه ای دارد و زندگی یک کانگ فو کار سراسر مبارزه است. کانگ فو توآ به معنای طریقت دانایی انشاء تن و روان است و طریقت دانایی بنا به دلایل زیر با مسابقه مخالف است:

۱- تعالی تن و روان: در طریقت دانایی ورزش بایستی در خدمت تعالی و تکامل جسم و روح (تن و روان) انسان باشد و تعالی این دو با مسابقات رینگ جوری در نمی آید زیرا که اولاً در این مسابقات هر دو نفر در پی ضربه زدن به یکدیگر هستند و از بعد فیزیکی امکان بدترین صدمات تا سر حد مرگ برای فرد

وجود دارد و این هدف تعالی جسم را نفی می کند. از سوی دیگر صلح، دوستی، مودت، همدلی، نوع دوستی و بسیاری صفات پسندیده دیگر که از فطرت خدادادی انسان سرچشمه میگیرد برای رشد و تعالی بستر مناسب و ایده آلی را میطلبد حال آنکه رویارویی دو انسان و فرصت جویی برای صدمه زدن به همنوع با صفات پسندیده فوق ناسازگار است و روح آدمی را مکدر میکند. چگونه می توانیم به انسانی مهر بورزیم در حالی که برای آسیب رساندن به او از هیچ حرکتی فرو گزار نمی کنیم و دندانهایمان را از خشم و کینه روی هم می فشاریم. آیا دلی که ماوای کینه و بغض و خشم است می تواند بستر مناسبی برای تعالی روح باشد؟ مسلما خیر.

۲- برد و باخت: برد و باخت از دو بعد مادی و روانی عامل مخرب دیگری در مسابقات رزمی است. بعد اول به جهت آنکه همیشه شخص شرکت کننده در مسابقه باید مبلغی را جهت شرکت در مسابقه بپردازد و سرمایه گذاری نماید، که در صورت باخت آن میزان سرمایه از دست خواهد رفت و شخص از لحاظ مادی متضرر خواهد شد. بعد دوم اینکه به لحاظ روحی و روانی باخت و از دست دادن سرمایه می تواند باعث بوجود آمدن احساس شکست، یاس، افسردگی و متعاقب اینها خشم و پرخاشگری و یا حس انتقام شود که اینها همگی از موارد سوء رفتار در علم روانشناسی محسوب می شود.

۳- تاریخ و فطرت: تاریخ نشان داده است که افتادن انسان در ورطه این قبیل مسابقات برای نوع بشر عواقب شومی را بدنبال دارد. برای نمونه بازیهای المپیک که با اهدافی نیک برگزار می شدند اما توسط حاکمان یونان مسخ شده و به جنگ گلاادیاتورها تبدیل گشتند. فطرت آدمی همواره از این قبیل انحرافات دوری جسته است چرا که این قبیل میداین فرصت مناسبی برای زورگویان و دنیا پرستان بوجود می آورد که بر انسانهای ضعیف ظلم کنند و همین ندای فطرت انسانها بود که طومار حاکمان را در هم پیچید و گلاادیاتورها را به زباله دان تاریخ فرستاد. انسانهای گمراهی که مینشستند و به خون غلتیدن دو انسان را نظاره می کردند و لذت می بردند، انسانهای ناسالمی بودند که نیاز مبرمی به روان درمانی داشتند. اکنون نیز همان میداین برپاست و در پس پرده این رینگهای گلاادیاتوری سودجویان و پول پرستان و استعمارگران پنهانند و با رنگ و لعاب مسابقه و ورزش دو کار بیشتر نمی کنند یکی پر کردن جیب خود و دیگری نابودی جسم و روح فرزندان ما و استثمار انسانها.

۴- تهاجم فرهنگی: امروزه ورزش به صورت یک ابزار قوی تبلیغاتی در دست ابر قدرتها در آمده است، که از طریق آن به استیلای فرهنگی جوامع دیگر دست می زنند. یکی از مواردی که ابر قدرتها و بخصوص آمریکا برای استیلای فرهنگی کشورهای جهان سوم و علی الخصوص جهان اسلام در پیش گرفته همین مسابقات رینگ آمیکایی است که اکنون در سطح جامعه ما با اسامی ایرانی و خارجی فراگیر شده است. اینان قصد دارند که از طریق این مسابقات روح پرخاشگری و هیجان کاذب را در جوانان ما تزریق کنند و آنان را از معنویت، تفکر و تعقل دور سازند تا جوانان ما دیگر فکر خلاق و سازنده نداشته باشند. آمار تاسف بار خشونت و جنایت در کشورهای مثل آمریکا ریشه در وجود چنین میداین و مسابقاتی دارد که با پخش از رسانه ها و فیلمهای آنان روح و جسم جوانان را تسخیر نموده است. در طریقت دانایی این تکنیک است که بین عصب و عضله و نیز بین تن و روان هماهنگی ایجاد می کند و باعث شکوفایی خلاقیت ها می شود در حالی که در اکثر سبکهای رینگ بخصوص انواع غربی آن چیزی به نام تکنیک وجود ندارد و فقط با آموزش چند ضربه دست و پا، جوانان، نوجوانان و حتی نونهالان ما را به جان هم می اندازند.

۵- ناکامی: ورزشکاری را در نظر بگیرید که در یک دوره ورزشی خود در تمام مسابقات پیروز شود و صاحب مدال گردد. چند روزی نام و عکس او در نشریات و رسانه هاست شاید یک یا دو سال هم در حافظه مردم باقی بماند. ولی بعد چه می شود آیا آن مدالها دیگر بدرد او می خورد یا باید آن را در ویتترین منزل بگذارد؟ چند روزی با القاب شیر مرد و دلیر مرد و ... او را به اوج می برند و سپس او را فراموش می کنند و در بعضی موارد با کوچکترین باختی کلیه نام آوری های او جای خود را به انتقاد و بدگویی می دهد. اگر واقعا گرفتن مدال نشانه شیر مردی و دلیر مردی است پس چین و آمریکا پر از شیر مرد و دلیر مرد است! اما طریقت دانایی در پی ساختن انسان است، کنگ فو کار در تمام طول زندگی اش قهرمان است و پر افتخار زندگی می کند و غرور آمیز بدرود حیات می گوید، ناکامی برایش معنا ندارد زیرا که مبارزه اش با پلیدی تا رسیدن به قله انسانیت ادامه دارد. چنین شخصی چه از او یاد کنند چه نکنند فرقی برایش ندارد مدال و مادیات برای او ارزشی ندارد. نام تختی وقتی ماندگار شد که از محدوده تشک کشتی فراتر رفت و به مبارزه در آمد. این بود دلایل طریقت دانایی در نفی مسابقه. (فلسفه دانایی، نه رینگ آمیکایی).

طریقت دانایی با داشتن افتخاراتی چون منشور سه گانه (۲۱ مرحله تکنیکی، دانشکده انشاء تن و روان، هفت مایگاه علمی)، متون سوگند همراه، سوگند نگاه و سخن پیر؛ امروزه از هر زمان دیگر هوشمندانه تر و هوشیارانه تر از ملتها می خواهد که آلت دست سودجویان معلوم الحال نگردند و فرزندان خود را قربانی جهل نکنند.

«تویی که مرا در سقوط میبینی، تا به حال اندیشیده ای که شاید، تو خود وارونه ایستاده ای؟»

«صداقت در مقابل سیاست دیگران، سادگی ست و سیاست در مقابل صداقت دیگران، خیانت.»

«اگر سوال بپرسی تنها چند دقیقه نادانی، و اگر نپرسی، باقی عمرت را...»

«خشم مانند طوفان است، بعد از مدتی فروخواهد نشست ولی بدان که حتما شاخه هائی شکسته اند.»

«آنانکه می دانند رنج می برند، و آنانکه نمی دانند به دیگران رنج می دهند.»

«دوست خوب مثل چراغ توی تاریکی است، اما یادت باشد به روشنائی رسیدی آنرا دور نیاندازی.»

«سلطه گری را گفتند: چه خوری؟ گفت: گوشت مردمان ... گفتند: چه نوشی؟ گفت: خون مردمان ... گفتند: چه پوشی؟ گفت: پوست مردمان ... وی را گفتند: این همه از چه راه به کف می آوری؟ گفت: از جهل مردمان ... گفتند: از جهل چگونه نگهداری و مراقبت میکنی؟ گفت: در جعبه طلائی خرافات.»

«عارفی را گفتند: آینده دنیا تاریک است. گفت: شاید، ولی وظیفه ما روشن است.»

«انسان به اندازه ای که به مرحله انسان بودن نزدیک می شود احساس تنهایی بیشتری میکند.»

«صداقت بهترین سیاست است.»

«آرامش آن است که بدانی در هر گام دست تو در دست خداست.»

«تونل ها می گویند: راه هست حتی در دل سنگ.»

«سه شرط برای پیروزی در کارها و اهداف :

۱. تفکر کن ۲. به وجود خداوند در کنار خودت ایمان داشته باش ۳. با پشتکار عمل کن «

«اگر این سه شرط را داشتی و در کار و هدفت پیروز نشدی، بدان صلاح تو در آن است.»

«پروردگار؛ وجود من بزرگترین دلیل برای اثبات وجود توست.»

«هیچ علمی بدون عرفان، علم کاملی نخواهد بود.»

پیامی برای همراه

◆ گاهی اوقات تلاش تنها چیزی است که در زندگی نیاز داریم. اگر خدا اجازه می داد که بدون هیچ مشکلی زندگی کنیم فلج می شدیم، به اندازه کافی قوی نبودیم و هرگز نمی توانستیم رشد کنیم.

◆ ما قدرت خواستیم و خدا مشکلاتی را بر سر راهمان قرا داد تا قوی شویم.

◆ ما دانایی خواستیم و خدا به ما مسائلی را داد تا حل کنیم.

◆ ما سعادت و ترقی خواستیم و خدا به ما قدرت تفکر و قوت ماهیچه داد تا کار کنیم.

◆ ما جرات خواستیم و خدا موانعی را سر راهمان قرار داد تا بر آنها غلبه کنیم.

◆ ما عشق خواستیم و خداوند راهی به ما نشان داد که به عشق بی پایان دست یابیم.

◆ ما محبت خواستیم و خداوند به ما فرصت داد تا رحمان و رحیم باشیم.

ما به هر چه خواستیم نرسیدیم ...

اما به هر چه که نیاز داشتیم دست یافتیم.

بدون ترس زندگی کن، با همه مشکلات مبارزه کن و بدان که می توانی بر تمام آنها غلبه کنی ...

سخن پیر کانگ فوتو آ ۲۱

ای همراهان وقت خویش را هدر ندهید، که قاصدان مرگ در کمینند. از فرا گرفته های خود برای نمایش دادن استفاده نکنید. انرژی خود را بی دلیل هدر ندهید، چون حمال انرژی خواهید شد. اگر می خواهید کسی شوید هیچکس مباحثید و هیچ مگوئید، فقط عمل کنید بدون نمایش و تظاهر بدانید آنانکه با زبان شیرین با شما سخن می گویند راز حرکات و اندیشه سازنده شما را ندارند و می خواهند شما را نیز به پایان بکشند تا بر شما حاکم باشند. ای همراهان و همدلان از تازه ره یافتگان بی تفکر سودی نخواهید و اسرار اندیشه خود را بر آنان مشکافید. وقت خویش را با نادانان و بی درک کنندگان مگذرانید. شمشیر به نادانان ندهید. که اولین ضربه آن شمشیر به سینه خودتان می نشیند. کانگ فوتو دنیای اندیشه است. دنیایی که گر آن را بشکافیم به دریای بی کران دست می یابیم. آرزومند آن مباحث که چیزی غیر آنچه هستی باشی ولی بکوش در کمال آنچه هستی باشی. تنها معنای زندگی معنائی است که انسان با شکوفا ساختن نیروهای نهفته در درونش به زندگی می دهد.

و اکنون ای همراهان:

بیاید با تکیه بر منشور سه گانه طریقت دانایی و تحصیل علمی در دانشکده انشاء و با در نظر گرفتن متون سوگند همراه، سوگند نگاه و سخن پیر تحقیق را بر تقلید ترجیح داده بی امان و نستوه برای جلوگیری از استعمار بخوانیم و بخوانیم و ... و برای اینکه تحمیق و استعمار نشوی سعی کنیم بدانیم و بدانیم و ... و برای اینکه مورد سوء استفاده دیگران قرار نگیریم و حق را از باطل تشخیص دهیم و خائن را از خادم باز شناسیم شجاعانه بیرسیم و بیرسیم و ...

سو گند همراه (به فرمان نهاد)

از روی مروت و دادگری به روان راستی سوگند یاد می‌کنم. از روی پاکی و پاکدلی، از روی مروت و رادمردی، از روی وفا و مردمی و سرانجام به فرمان خون و سرشت انسانی و ناموسهای ازلی که در چشم انداز تاریخ ما همه جا پیش تاز و جان پناه انسانیت بوده و هست منشاء اثر نیک و پدید آورنده توانا ترین توانایی نیک برتر که بازتاب کننده ی هستی هست هاست، سر افراز گردم. من با ژرف اندیشی و دوربینی جویای این هنرم، هنری بزرگ با دانشی سامانگر، با شناخت نیکی های درونی خویش « یعنی هنر خود شناسی - هنر خود سازی - هنر خود باری، هنر انسان سازی - هنر ساختن ساختمان بدنی و آفریدن هم آهنگیهای راستین » از دروازه اندیشه که پیوسته به جهان معنی و هستی ناشناخته میریزد. من به دریافتن «گیتک» به کلید ارزنده خود شناسی دست می‌یابم. از سپهرستانهای ایمان - آزمایش - دانش - خرد - هنر و مهر میگذرم تا به دروازه های خود یعنی وراء اندیشه ها « کاخ انسانیت » درآیم. در سکوتم ره یافته سفری به درون خود می‌کنم. به فرمان ازلی: مویه و زاری را ننگ دارم. تملق نمی‌گویم. فریاد ننگ آمیز فریب خوردگان را نمی‌شنوم. حق ناشناسان و پیمان شکنان را پادافره سخت می‌دهم. از دروغ و ناسپاسی و نیرنگ بیزارم. خواب آلودگی را گناه می‌شناسم. بدون تلاش و نبرد جاودانه حق هیچ گونه درخواستی از خدا ندارم. می‌جویم تا زندگانی یابم. بیدارم، هشیارم، خسته نمی‌شوم. میکوشم تا همچون فرهنگ درخشان دیرینه خود ((روان مردم گیتی را به نیروی راستی و منش پاک توانا سازم تا آشتی پدید آورم.)) دروغ را زشت ترین گناه می‌دانم. هیچ نشانه ای به خود کم بینی و کهنتری نمی‌بینم. از روی فرین پی پشتیبان جاوید نبرد نیکی با بدی هستم. فراموش نمی‌کنم. خود فریبی را آفریدگار، دروغ و دروغ را آئینه ی سر تا پا نمای ناپاکی می‌دانم. دلهره ندارم هر نکته که از دیدگاه و آماج اندیشه ها گذشت به دل می‌سپارم و با سروش نهان خود کنکاش می‌کنم. خود پسندی را کنار می‌نهم. کلید سر افزای خویش را در ژرف انسانیت می‌جویم. دو گانه نیستم. آشنا به فلسفه کار و کوششم. راست میگویم ولو بیم جان باشد. دروغ نمی‌گویم ولو امید نان باشد. می‌کوشم تا هر گونه بدی و زشتی را از خود دور سازم. به راز هستی بخش آگاهم. به اورنگ اُپرای فرهنگ یعنی؛ من، خاک، خون، خط، تاریخ، کیش، دین، فلسفه، هنر، شعر و یگانه بینی را راز سر افزای می‌دانم. مهر را نخستین پدیده ی دروازه هستی و همزاد ((هم آهنگی)) می‌دانم. از پرتگاه تعصب های بی پایه گریزانم. با آرمان انسانیت سر بلند و پر شکوه زندگانی می‌کنم و غرور آمیز زندگی را بدرود می‌گویم. به هر واژه که از زبان جاری گشت ارج می‌نهم. جان و روانم را از بند های جانوری رسته و سر در کمند اندیشه می‌نهم. در میدان ربایش خواستها، در تلاش و کوششم. پوشاک ساده می‌پوشم. تندرستی را در جان و روان می‌جویم. به چاپلوسی و پستی روی نمی‌آورم. کلید سر افزای خویش را اکسیر فرهنگی، سرمایه هستی، شاهراه زیست و زندگانی و چکیده سخن آئین بزرگی می‌دانم. آزادی و آزادگی را به جان می‌خرم. غننامه های شوم و تبعیض از هرگونه را با آرمانهای بی مایه بسوی عدم می‌فرستم. سر آن کس که خاکمال گدائی شد لگد کوب میکنم. در پیکار زندگی روئین تنم. گناهکاران گذشته را نفرین می‌کنم. نا هم آهنگی گفتار با اندیشه را ریشه مردم فریبی و آبشخور ناپاکی می‌دانم. پایداری و وفا داری در دوستی را فروزه های بایسته می‌دانم. من به راستی و درستی در خود فرو رفته به جهان معنی و مفهوم این چند فرازمان در آرنگ پر شکوه و سازنده و خرمن دانش و بینش با هم آهنگی منش با آفرینش از تابش اندیشه ی توانای انسانیت کامروا شدم. سپاس تو را ای پیر سخن! آهنگ جاوید پیروزی را سرود کن! **در اندیشه ام!**

سو گند نگاه

آگاه پارسا، مهر آیین به ژرف جهان معنا ره یافته به سوی فرازمندی جان و روان همراهان کانگ فو تو! سو گند به سفنی که از دفتر دل پاک و نهاد تابناک نبشتم، سو گند به بایگانی دل، سو گند به توانایی به فروزه های نیک و همه نیکی ها و زیبایی های پرتو هستی که با فروغ اندیشه آشکار میگردد. سو گند به پیران پارس و اندیشمندان که در این پشته از زمین بایگین شدند و از راه بازتاب فروغ هستی در آیین نهاد فود پرمعناترین و درفشان ترین پیاله های فرهنگ را

چکه هستی هستا کردند. سو گند به آیین بزرگی، به راز هستی بفش، به آنها که بدین راه بار یافتند سو گند یاد میکنم تا از هیچ کوششی دریغ نکنم و در هستی

یعنی اندیشه پاک و گوهر بازتاب هماهنگی منش با آفرینش از راه بینش به جان و روان همراهان فود دیکته کنم. تو ۲۱۶